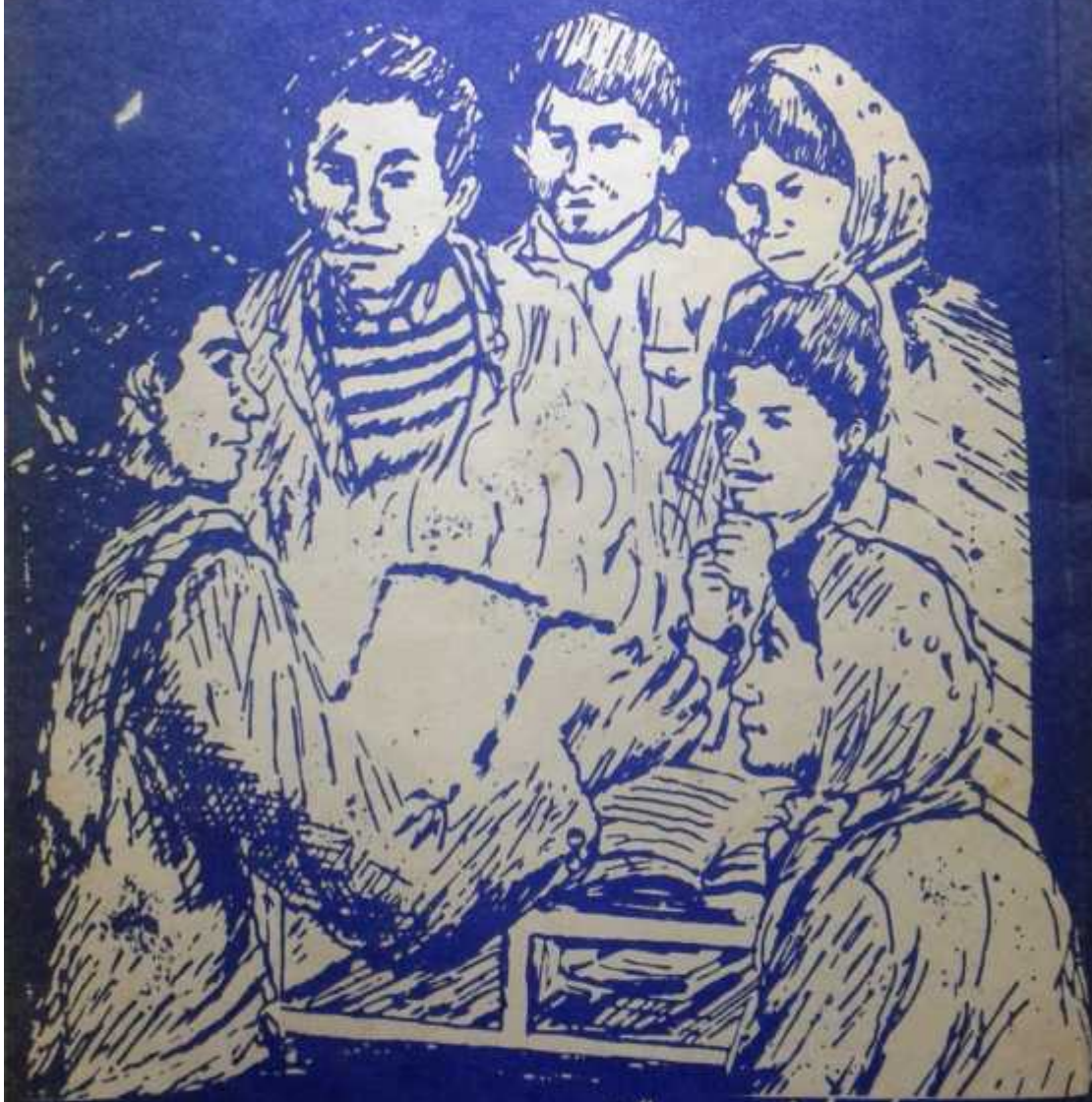


# گام اول (۱)



کوشی در راه پاسنگویی به سوالات دانش آموزان

چرا این نشریه را تهیه کردیم؟ در کلاسهای آموزشی پیشگام، سئوالات زیادی توسط دانش‌آموزان طرح می‌شد، قسمتی از سئوالات در باره مسائل روز بود و بخش دیگر آن در باره مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی.

ما در این جزوه کوشش کرده‌ایم به قسمتی از این سئوالات جواب دهیم به نحوی که برای همه دانش‌آموزان قابل استفاده باشد. هدف ما اینست که آگاهی دانش‌آموزان از مسایل سیاسی اجتماعی بیشتر شود و با فلسفه علمی آشنایی بیشتری پیدا کنند.

چگونه این نشریه را نوشتیم؟ سعی کردیم پاسخها کوتاه و مختصر باشد. مطالب از کتابهای علمی تهیه شده و بعضی موقع بدون ذره‌ای تغییر همان مطالب را نوشته ایم و جوابهای ما کامل و همه جانبه نیست، اما می‌تواند نقطه حرکتی باشد برای دانش‌آموزان که مطالعه بیشتر کنند. و اما به همه سئوالات دانش‌آموزان جواب نداده‌ایم، مثلاً "در مورد وقایع گنبد، وقایع کردستان، نقده و مسئله فراندوم، سئوالاتی در ذهن همه دانش‌آموزان هست! سازمان در اعلامیه‌ها و نشریات خود این وقایع را مفصل شرح داده، ما دیگر لازم ندیدیم دوباره تکرار کنیم. این نشریات و اعلامیه‌ها در انتشارات پیشگام هست که دانش‌آموزان می‌توانند تهیه کنند.

سعی کردیم به زبان هرچه ساده تری مطالب را تنظیم کنیم ، نمی -  
دانیم تا چه اندازه موفق شده ایم ، با توجه به اینکه مطالب علمی را باید  
چنان ساده کرد که لطمه‌ای به محتوای مطلب نخورد .  
کوشش کردیم پاسخهایمان منطبق بر مواضع سازمان باشد . اگر در این  
مورد اشتباه و یا لغزشی هست ، ناشی از اشتباه و ضعف ماست .  
باز هم می‌گوییم توضیحات ما به هیچوجه کافی نیست ، ما نمی‌خواهیم  
با نوشتن این جزوه شما را از " سر مطالعه " راحت کنیم ، قصد ما این بود  
که این جزوه راهگشای مطالعات بیشتر شما شود ، در عین حال که یک سری  
مفاهیم که بطور روزمره مطرح می‌شود خیلی ساده توضیح دهیم ، و کمکی  
کنیم که راحت تر بتوانید کتابها ، نشریات ، و اعلامیه‌ها را بخوانید .  
موفق باشید .

مسئولان آموزشی - پیشگام کرج

س - ۱ - ماده چیست و ماتریالیسم یعنی چه ؟  
ج - لنین می گوید : " طبیعت (ماده) یک واقعیت عینی است که خارج از شعور وجود دارد و بوسیله حواس در معرض دید انسان قرار می گیرد . "  
واقعیت عینی یعنی چه ؟ یعنی تمام اشیاء و پدیده های طبیعت هر قدر پیچیده باشند ، خواص آنها هر چه باشد ، دارای هستی مستقل هستند یعنی وجود آنها از شعور ما مستقل است و بستگی به وجود ما ندارد ، خورشید ، کره زمین ، میلیونها سال پیش از پیدایش بشر وجود داشته اند ، حال می - برسیم از کجا معلوم می شود این یا آن پدیده خارج از شعور ما وجود دارد و ما بوسیله حواس خویش این را می فهمیم ، حواس پنجگانه رابط ما با دنیای خارج از ذهن ما هستند . بعضی چیزها هستند که مستقیما " بوسیله حواس ما قابل لمس نیستند مثلا " میکروب را نمیشود دید ، میدان مغناطیسی را به وسیله حواس نمی توان لمس کرد ، اما همه اینها را می توان بکمک وسایل و ابزار تجربه کرد ، گفته می شود مثلا " ، فکر ، وجدان بشر ، آیا پدیده های مادی هستند ما می گوئیم اندیشه بشری ماده نیست بلکه بازتاب دنیای عینی در ماده بسیار پیچیده مغز است . همه پدیده های طبیعت آغاز و پایانی دارند ، ستارگان بزرگ که از میلیونها و میلیاردها سال پیش بوجود آمده اند سرانجام از بین می روند اما در مجموع ، طبیعت (ماده) در زمان پایدار و جاویدان است ، هیچ شیئی در طبیعت بطور کامل نابود نمی شود ، چوب

که می سوزد تبدیل به خاکستر و گازهای شیمیایی می شود، مرگ بمنزله نابودی کامل اتمها و مولکولهای تشکیل دهنده موجود زنده نیست، یک شیئی نا پدید شده تبدیل به شیئی و مواد دیگری می شود. یعنی ماده نابود نمی-شود بلکه مرتباً "در حال تغییر و دگرگونی است." هر مرگ بمنزله آغاز زندگی جدیدی است. "همچنین تجارب علمی بشر نشان داده که اشیاء مادی را نمی توان از هیچ بوجود آورد این موضوع ثابت می کند که طبیعت همواره وجود داشته و وجود خواهد داشت.

از نظر مکان نیز طبیعت بی انتهاست و هیچ حد و مرزی ندارد. تلسکو-پهای جدید ما را قادر می سازند که ستارگانی را که ده میلیارد سال نوری از آنها فاصله داریم تشخیص دهیم.

بعضی ها در فکر یافتن سنگ بنایی برای ماده هستند، مثلاً "زمانی تصور می شد که اتم سنگ بنای ماده است، اما دانشمندان متوجه شدند که خود اتم دارای ساختمان پیچیده ای است، پس از اتم، الکترون، پروتون، نوترون و ذرات دیگر اتم کشف شد. این اجزاء نیز بنوبه خود ساختمان پیچیده ای دارند یعنی سنگ بنایی وجود ندارد که بتوان طبیعت (ماده) را بر مبنای آن قرار داد.

یعنی ماده از نظر عمق نیز لایتناهی است.

ماتریالیسم چیست؟ اساس ماتریالیسم این است که جهان را می توان بر پایه خود جهان توضیح داد، بدون آنکه چیزی بدان اضافه کرد، این مکتب، طبیعت و هستی را همانطور که در واقعیت وجود دارند، می نگرد. ماتریالیستها، معتقدند که فکر و شعور بشر محصول ماده بسیار پیچیده مغز است "اگر مغز کسی از کار بیفتد، فکر و شعور او ناپدید می شود" بدون وجود ماده تصور عقل و شعور مطلق غیر ممکن است و از همه اینها گذشته دانش ثابت کرده است که ماده (طبیعت) را نمی توان از هیچ آفرید. ماتریالیستها به کشفیات علوم تکیه می کنند و می گویند زمین، ماه، خورشید قبل از پیدا شدن انسان وجود داشته اند، این کافی است که به پذیریم سراسر دنیای خارج،

مستقل از شعور و ذهن ماست، ماتریالیستها به حرکت و تکامل بدون وقفه ماده اعتقاد دارند، و معتقدند که ماده از اشکال پست بطرف عالی و از ساده به سمت پیچیده حرکت کرده است، یعنی زمانی تنها مواد بیجان در طبیعت وجود داشته‌اند، بر اثر تکامل مواد بیجان در یک مرحله مشخص مواد جان دار بوجود آمده و تکامل یافته است و سرانجام بر قله تکامل موجودات جاندار انسان بوجود آمد و جامعه بشر شکل متفاوت و عالی تری از حرکت ماده است حرکت و تکامل ماده تابع قوانینی است که ذاتی خود ماده هستند مانند قانون تضاد، قانون تغییر کمی به کیفی قانون وحدت عمومی پدیده‌ها، این قوانین شامل تمام قلمرو ماده از قبیل ماده بیجان، ماده جاندار و جامعه بشری می‌شود.

برای آگاهی بیشتر از این موضوع می‌توانید کتابهای زیر را بخوانید:

۱- مقدمه‌ای بر جامعه شناسی و فلسفه فریدون شایان

۲- اصول مقدماتی فلسفه ژرژ پولیتسر

۳- ماتریالیسم دیالکتیک - ماتریالیسم تاریخی

س ۲- طبقه چیست؟

ج- در هر جامعه‌ای گروه‌های بزرگی از مردم را می‌بینیم که از برخی جهات اساسی متفاوت هستند. تنها در جامعه اشتراکی اولیه ما این گروه بندی را نمی‌بینیم. در جامعه برده داری، برده داران و بردگان، در جامعه فئودالی، فئودالها و دهقانان و در جامعه سرمایه داری، سرمایه داران و کارگران از نظر شرایط زندگی، افکار سیاسی، اخلاقی و حتی در لباس و گفتار رفتار باهم تفاوت دارند. علت این تفاوتها چیست؟ هرگاه در جامعه‌ای گروه‌هایی وجود داشته باشند که وسایل تولید را مالک باشند آنها تشکیل یک طبقه را می‌دهند. گروه‌هایی که از این دارایی محرومند تشکیل طبقه دیگری را می‌دهند. نتیجه می‌گیریم که وجه مشخص یک طبقه نسبت به طبقه دیگر رابطه آنها نسبت به وسایل تولید است. اینکه آیا آنها صاحبان وسایل تولید هستند یا فاقد وسایل تولید.

در جامعه سرمایه داری وسایل تولید در انحصار سرمایه داران است که بر اقتصاد جامعه مسلط شده و طبقات محروم و زحمتکش را استثمار کرده و محصول کار آنها را میدزدند .  
برای مثال می توان جامعه سرمایه داری را در نظر گرفت :

مشخصات طبقات	سرمایه داران	کارگران
رابطه هر طبقه با وسایل تولید	مالک وسایل تولید هستند .	جز نیروی کار خود هیچ وسیله ای ندارند .
موقعیت هر طبقه در نظام اجتماعی تولید	در تولید شرکت ندارند ولسی تمام موسسات تولیدی و اجتماعی تحت کنترل آنهاست و نقش مسلط و حاکم را در جامعه ایفا می کنند .	در تولید شرکت مستقیم دارند ولی هیچگونه اختیارات و نقشی در موسسات تولیدی و اجتماعی ندارند و در جامعه تابع قوانین سرمایه داران میباشند .
چگونگی تقسیم ثروت جامعه و سهم هر طبقه	درآمد سرمایه داران صدها برابر کارگران بوده و تا اندازه ای به میل خود ثروت جامعه را تقسیم می کنند . سرمایه دار بخش اعظم حاصل کار کارگر را به خود اختصاص می دهد .	درآمد کارگر به زحمت خرج او را بر آورده می سازد و اختیار قانونی در تعیین در-آمد خود ندارد . کارگر بخش کوچکی از ثمره کار خود را بدست می آورد .

س ۳- اگر می‌گویند علت تکامل جامعه اختلافات طبقاتی است جامعه بدون طبقه آیا تکامل پیدا نمی‌کند؟

ج- می‌دانیم که جامعه طبقاتی در یک مرحله از تکامل بشری بوجود آمده است پیش از آن هزاران سال نظام حاکم بر جامعه بشری اشتراکی اولیه بوده است ، بطور کلی تضاد اصلی بشر، با طبیعت است و رشد نیروهای مولد در نبردی که بشر برای تسلط بر طبیعت انجام می‌دهد عامل حرکت جامعه بشری است ، با پیدایش نظام طبقاتی تضادهای طبقاتی اهمیت پیدا کرده است اما با ایجاد جامعه سوسیالیستی و سرانجام نا بودی طبقات ، تضاد بین جامعه بشری و طبیعت همچنان وجود دارد و عامل حرکت جامعه است . نیروهای تولیدی بدون وقفه رشد می‌کنند ، قوانین بیشتری از طبیعت کشف شده و تسلط بشر بر طبیعت افزایش می‌یابد اما هیچگاه به دلیل بی انتها بودن طبیعت بشر به شناخت همه قوانین طبیعت موفق نمی‌شود و در نتیجه تکامل جامعه بشری و تکامل تولید همواره ادامه می‌یابد .

س ۴- در باره تضادهای درونی مردم چه نظری دارید؟

ج- خلق ایران تشکیل شده است از کارگران و دهقانان ، روشنفکران و قشرهای دیگر خرده بورژوازی نظیر کارمندان ، معلمان ، کسبه ، همچنین بورژوازی ملی ، در مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و سرمایه داران وابسته و امپریالیست‌ها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا همه طبقات خلق شرکت داشتند ، شعارهای مردم دقیقا " بیانگر این وحدت بود .

شعار " مرگ بر شاه " و این شاه آمریکائی اعدام باید گردد " منافع همه طبقات خلق را در بر داشت . در تمام انقلابهای تاریخی بخصوص در کشورهای تحت سلطه طبقات مردم بر علیه دشمنان مشترکشان قیام کرده‌اند . اختلاف ایدئولوژیکی مانعی در راه ایجاد جبهه مشترک نیست .

خلق ما توانست بساط پوسیده در بار پهلوی را درهم ریزد و این یک مرحله از انقلاب بود . شعار " بعد از شاه نوبت آمریکاست " نشان می‌دهد که رفتن شاه به معنای نابودی امپریالیسم در ایران نبوده است . نفوذ آمریکا



در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی همچنان وجود دارد. بنا بر این هنوز هم منافع همه طبقات مردم ایجاب می‌کند که با هم متحد باشند و تا کسب استقلال واقعی میهن از پای ننشینند.

تضادهای درون خلق را نباید تشدید کرد. نباید به اختلافات درونی مردم دامن زد. امپریالیسم همین را می‌خواهد. این تضادها را به شکل صحیح میتوان حل کرد. و همه نیروها را در جهت مبارزه امپریالیسم بسیج کرد. اگر اختلافات مردم به جنگ داخلی منجر شود، بهترین فرصت برای امپریالیسم است که دوباره بساط غارت خود را در میهن ما کاملاً "بگستراند". در حال حاضر تاکتیک امپریالیسم در ایران همین است. تفرقه در صفوف مردم، دامن زدن به اختلافات ایدئولوژیک و ایجاد جنگ داخلی، اینهاست توطئه شوم امپریالیسم.

س- چرا در جامعه نظرات مختلف وجود دارد؟

ج- فرق تاریخ جامعه با تاریخ طبیعت چیست؟ طبیعت خود بخود تکامل می‌یابد در حالی که تکامل جامعه نتیجه عمل نیروهای آگاه و باشعور است که از خود اراده دارند، برای خود هدفی انتخاب می‌کنند و برای رسیدن به هدف تلاش می‌کنند. آیا افکار و عقاید ما تعیین کننده هستی و وجود اجتماعی ماست؟ یا اینکه این هستی جامعه و نحوه زندگی گروههای اجتماعی است که افکار و ایده‌های متناسب بوجود می‌آورد.

بشر برای زندگی احتیاج به غذا، لباس، مسکن، و غیره دارد. این نیازمندیها او را مجبور می‌کند که با طبیعت و انسانهای دیگر رابطه برقرار کند، زمین را می‌کاود، خانه می‌سازد، محصول کار خود را با دیگران مبادله می‌کند. اینها زندگی مادی مردم یا وجود اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهند که قوانین عینی خاص خود را دارا هستند و وجود آنها بستگی به جریانهای فکری داخل جامعه ندارد.

بشر اگر ابتدا نیازهای مادی خود را برآورده نمی‌ساخت قادر نبود به علوم، سیاست و هنر دست یابد. نتیجه می‌گیریم که فعالیت‌های لازم برای

زندگی (وجود اجتماعی) مقدم بر فعالیتهای ذهنی (شعور اجتماعی) می-  
باشد. بنیانگذار فلسفه علمی میگوید " ذهن انسانها نیست که هستی آنها  
را بوجود می آورد بلکه بر عکس هستی انسانها است که ذهن آنها را پدید  
می آورد. "

انسانها بر حسب اینکه در چه طبقه ای از اجتماع قرار می گیرند ، بر  
حسب اینکه نیازهای مادی خود را چگونه برآورده می کنند صاحب اندیشه ها  
و نظریات متفاوتی میشوند .

مثلا " در نظام برده داری بانوعی از افکار ، تئوریهها ، نظریات ، رو  
برو هستیم و در فئودالیسم با نوعی دیگر ، در سرمایه داری نیز با شکل  
دیگری روبرو می شویم ، این موضوع به این علت است که زندگی مادی در  
جامعه در دورانهای مختلف تکامل اجتماعی باهم متفاوت بوده است .

حالا می پرسیم چرا در یک جامعه معین نظریات گوناگون در باره  
زندگی و در باره آینده جهان وجود دارد؟ مثلا " در جامعه سرمایه داری  
عقاید و نظریات مختلفی وجود دارد .

علت اینست که در جامعه طبقاتی ، اندیشه ها و فرهنگ نیز خصلتی  
طبقاتی دارد . در جامعه سرمایه داری با دو طبقه مختلف سرمایه دار و  
کارگر روبرو هستیم ، هر طبقه ایدئولوژی و نظریاتی متناسب با وضع زندگی  
و نحوه شرکتشان در تولید دارند . از نظر سرمایه دار ، مالکیت خصوصی ،  
استثمار ، بهره کشی ، اختلافات طبقاتی و نابرابری های اجتماعی همه  
صحیح و ضروری اند . زیرا ادامه این وضع بنفع سرمایه دار است ، ولی از نظر  
کارگران تمام پدیده های فوق اموری نادرست و غیر طبیعی و موقتی است که  
نتیجه حکومت سرمایه داران است و در جامعه بی طبقه از بین خواهند رفت .  
در جامعه سرمایه داری هم ایدئولوژی سرمایه داری وهم ایدئولوژی مردم  
گرائی وجود دارد . اولی از نظام حاکم دفاع می کند و دومی بر علیه این  
نظام مبارزه می کند .

سرمایه داران با وسایل گوناگون می کوشند از رفتن آگاهی علمی و

سوسیالیستی به میان زحمتکشان و وحدت و مبارزه کارگران جلو گیری کنند . آنها ایدئولوژی خود را با شکلها و ظاهرهای مردم فریب عرضه میکنند و می-کوشند ماهیت طبقاتی آن را بپوشانند . آنها با استفاده از ناآگاهی توده ها تبلیغات وسیع و زهر گینی بر علیه ایدئولوژی مترقی طبقه کارگر راه می-اندازند . اما تجربه نشان داده است که سرانجام کارگران و زحمتکشان به آگاهی علمی و ایدئولوژی خود دست یافته و با شکل و وحدت طبقاتی خود سیستم سرمایه داری را در هم می ریزند و نظمی نوین و انقلابی که در خدمت زحمتکشان جامعه است بوجود می آورند .

س-۶- پرولتاریا چیست ؟

ج- به طبقه مزد بگیر یعنی کسانی که فاقد وسایل تولید هستند و مجبورند نیروی کار خود را به صاحب وسائل تولید یعنی سرمایه داران بفروشند ، پرولتاریای صنعتی و یا بطور مطلق پرولتاریا می گویند . بنابراین مفهوم دقیق واژه مربوط به جامعه سرمایه داری است ، اگر چه اصطلاحاً " پرولتاریا بمعنی اعم طبقه کارگر استعمال می شود .

س-۷- دولت چیست ؟

ج- دولت هنگامی بوجود می آید که جامعه به طبقات تقسیم شد . پیش از آن در نظام اشتراکی اولیه مردم همگی کارهای خود را مشترکاً اداره می کردند . در جنگ با قبایل دیگر و با سرپرستی شکارگانی رهبری را بدست می گرفتند که دانای تر ، با تجربه تر ، و شجاعتر بودند . و این رهبری برای آنها امتیاز مادی نداشت اما با ظهور اموال شخصی و مالکیت خصوصی ، طبقه ثروتمند ناچار بود برای حفظ امتیازات و قدرت خود بکوشد . در این زمان بود که دولت بوجود آمد طبقه حاکم برای حفظ سلطه خود ارتش ، دادگاه زندان و دیگر سازمانهای سیاسی و حکومتی که همگی در رابطه با هم تشکیل دولت را می دهند بوجود آورده و برای از بین بردن مقاومت اکثریت ستم دیدگان آن استفاده نمود . همراه با تغییرات اجتماعی شکل دولت نیز عوض می شود اما ماهیت آن که همان حفظ امتیازات طبقه حاکم است تغییری نمی کند . مثلاً " در جوامع سرمایه داری معمولاً " دو شکل از حکومت دیده می شود : مشروطه و جمهوری .

بنظر می‌رسد که شکل جمهوری که فعلا " در اکثریت کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد براراده اکثریت استوار است ، اما واقعیت اینست که در جامعه‌ای که مبنای آن استثمار انسان از انسان است ، حکومت ، منافع طبقه حاکم را بر آورده می‌کند .

۸- چرا ما رگس وانگلیس به این نتیجه رسیدند که رسالت نهائی رهایی بشر باید به دست طبقه کارگر به فرجام برسد ؟

ج اولاً " بدین دلیل که کارگران استثمار شده‌ترین طبقه جامعه هستند ، طبقه کارگر بواسطه شرایط مشقت‌بار زندگی اش ، دشمن آشتی ناپذیر استثمار سرمایه‌داری می‌گردد و در برانداختن نظام سرمایه‌داری منافع حیاتی دارد . طبقه کارگر بیش از هر طبقه دیگری خواهان برانداختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است زیرا استثمار او بر مالکیت خصوصی استوار است . کارگران در انقلاب چیزی را از دست نمی‌دهند . در خاتمه مانیفست کمونیست می‌خوانیم : " بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند . پرولتاریا چیزی جز زنجیرهایش ندارد که از دست بدهد . او جهانی را به کف می‌آورد . زحمتکشان سراسر جهان ، متحد شوید ! " طبقه کارگر مالکیت اجتماعی وسایل تولید ، قدرت سیاسی و امکان ارتقاء سطح فرهنگ و دانش را بدست می‌آورد .

ثانیا " - بارش سرمایه‌داری ، با ایجاد صنایع بزرگ نه تنها طبقه کارگر ضعیف نمی‌شود بلکه رشد بیشتری می‌یابد . و نقش او در حیات جامعه افزایش می‌یابد . مالکیت خصوصی وسایل تولید ، رشد نیروهای مولد را به بند می‌کشد . اگر قرار باشد نیروهای تولیدی بدون وقفه تکامل یابند مالکیت خصوصی باید برانداخته شود و این وظیفه عمده پرولتاریاست .

طبقه سرمایه‌دار بیش از این نقش تاریخی خود را به انجام رسانده است اما اکنون مانع تکامل تولید ، جامعه و بشریت شده است . او از برقراری عدالت واقعی جلوگیری می‌کند . پرولتاریا با برانداختن سرمایه‌داری همه را

در تولید و در اداره ثروت اجتماع شریک می کند . او تولید را طبق برنامه منظم می کند تا نیاز های منطقی همه هر چه بیشتر بر آورده شود .

ثالثاً " - طبقه کارگر پر شمارترین طبقات جامعه سرمایه داری می باشد و سرعت رشد می کند . سرمایه داری کارگران را در شهرهای بزرگ گردهم می آورد . کارگران در دسته های بزرگ با یکدیگر بکار می پردازند بنابراین آنها هر چه زودتر از هر طبقه و گروه اجتماعی دیگر به ضرورت وحدت و تشکل پی می برند . آنها می فهمند که گرچه بطور انفرادی ضعیف هستند لیکن با وحدت خود نیرویی شکست ناپذیر بوجود می آورند . کارگران در می یابند که همه آنها دارای منافع و هدفهای مشترکی هستند . کارگران به آگاهی طبقاتی دست می یابند اما کارگران در نبردشان بر علیه بورژوازی تنها نیستند . این امر بویژه در جوامع تحت ستم که بوسیله امپریالیستها زیر ستم دوگانه ای بسر می برند بخوبی دیده می شود . طبقه دهقان ، قشرهای وسیع خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نیز می توانند در این مبارزه طبقه کارگر یاری دهند ، اما تجارب تاریخی نشان داده است که در جبهه ضد امپریالیستی اگر رهبری بدست طبقه کارگر و حزب انقلابی طبقه کارگر نباشد ، پیروزی کامل بر امپریالیسم امکان ندارد . زیرا منافع طبقاتی غیر " کارگر " آنها را در نیمه راه مبارزه به سازش با امپریالیسم می کشاند و آنها را رو در روی طبقه کارگر قرار می دهد .

س ۹- سرمایه داری چیست ؟

ج- نظام سرمایه داری نخستین بار حدود ۳۰۰ سال پیش در اروپا مستقر شد سرمایه داری یک نظام اجتماعی است که در آن وسایل و ابزار تولید متعلق به تعداد معدودی از سرمایه داران و زمینداران می باشد . در حالیکه توده های وسیع مردم هیچگونه دارائی در اختیار نداشته و یا مالک یک جزء کوچک از ثروت جامعه می باشند . بنابراین ناچارند نیروی کار خود را بفروش برسانند ، سرمایه داران در این نظام مجبور نیستند کار کنند . استثمار کارگران توسط سرمایه داران اساس روابط تولیدی در سرمایه داری است .

خصوصیت بارز سرمایه‌داری تسلط همه‌جانبه تولید کالایی است. "تولید کالائی، تولید فرآورده‌ها نه به منظور استفاده شخصی بلکه برای فروش، برای مبادله در بازار میباشد" چگونه در جامعه سرمایه‌داری تولید به تولید کالایی تبدیل می‌گردد؟

اولاً "به دلیل تقسیم کار، یعنی گروه‌های جداگانه مردم هر کدام محصول معینی را تولید می‌کنند.

ثانیاً "بدلیل وجود مالکیت خصوصی گروهی بر وسایل تولید. در جوامع قبل از سرمایه‌داری تولید کالایی ساده وجود داشته‌است. و در جامعه سوسیالیستی نیز، تولید کالایی سوسیالیستی وجود خواهد داشت، ولیکن تنها در جامعه سرمایه‌داری است که کارخانه‌ها و مزارع فقط بمنظور فروش کالا تولید می‌کنند. و روابط کالایی پولی بر تمام جنبه‌های زندگی تسلط پیدا کرده و مبادله کالا همه‌جا گسترش می‌یابد. در تولید کالایی ساده شخص تولید کننده خود مالک وسایل تولید می‌باشد در تولید سرمایه‌داری مالک و تولید کننده کالا اشخاص متفاوتی هستند. یعنی کارگر کار می‌کند و محصول را بوجود می‌آورد. و سرمایه‌دار بدلیل مالکیت وسایل تولید بدون آنکه کار کند محصول را تصاحب می‌کند.

سه- در باره دمکراسی نظر خود را بیان کنید.

ج- در باره این کلمه بسیار سخن گفته‌اند این یک کلمه یونانی متشکل از دو جز "دمو" بمعنای مردم و "کراسی" بمعنای حکومت است. طبقات مختلف از این کلمه مفهومی‌های مختلفی دارند. سرمایه‌داران سعی کرده‌اند ماهیت این کلمه را خدشه‌دار نمایند، ما برای درک صحیح این کلمه قسمتهایی از پیام "لنین" بمناسبت روز بزرگداشت زنان از کتاب رهایی زن نقل می‌کنیم.

"بورژوازی در حرف قول برابری و آزادی می‌دهد، دمکراسی بورژوازی دمکراسی عبارات پر آب و تاب، کلمات تشریفاتی، وعده و وعیدهای بسیار و شعارهای پر سر و صدا در باره آزادی و برابری است، اما در عمل همه اینها ردایی بر عدم آزادی و نابرابری برای زحمتکشان و استثمار شونده‌گان است.

دمکراسی سوسیالیستی یا شوروی این کلمات پر آب و تاب ولی دروغین را دور می‌ریزد و علیه سالوس "دموکراتها" زمین داران، سرمایه‌داران، و زارعین جنگی بیرحمانه اعلام می‌دارد.

مرگ برای این دروغ‌کشیف اهیج "مساواتی" بین ستمگرو ستم‌دیده، استثماریگر و استثمار شونده وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد. تا زمانیکه امتیازات قانونی مردان موانعی برای زنان بوده، تا زمانیکه کارگر در یوغ سرمایه و دهقان زحمتکش از یوغ سرمایه‌دار، مالک و تاجررها نشده "آزادی" حقیقی وجود نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. بگذارید دروغ‌گویان و حقه‌بازان خرفت و کور، بورژواها و حامیان آنها، مردم را با کلی‌گویی در مورد آزادی و مساوات و در مورد دمکراسی بفریبند. ما به کارگران و دهقانان می‌گوییم ماسک این دروغ‌گویان را بدرند و چشم‌کورشان را باز کنند و از آنها بپرسند.

آیا مساوات بین زن و مرد وجود دارد؟

کدام ملتی با ملت دیگر مساویست؟

کدام طبقه با طبقه دیگر مساویست؟

آزادی از چه یوغی و یا از یوغ کدام طبقه؟ آزادی برای چه طبقه‌ای؟

کسی که در باره سیاست، دموکراسی، و آزادی، در باره مساوات، در باره سوسیالیزم سخن می‌گوید، بدون آنکه چنین سوالی را مطرح نماید بدون آنکه به آنها ارجحیتی بدهد، کسی که با سکوت در باره آنها، پنهان ساختن و ماستمالی کردن آنها مبارزه نمی‌کند، بدترین دشمن زحمتکشان، گرگی در لباس میش، مخالف‌ها، کارگران و دهقانان و نوکر مالکان، تزارها و سرمایه‌داران است.

آموزش، فرهنگ، تمدن، آزادی، تمام این واژه‌های خوش‌آهنگ در همه جمهوری‌های سرمایه‌داری جهان با قوانینی بسیار زشت، نفرت‌انگیز، بطرز حیوانی بیرحمانه‌ای همراه است...

بجای آزادی برای همه، بجای برابری برای همه بگذار مبارزه علیه

ستمگران و استثمارگران باشد بگذار فرصت ستمگری و استثمار از بین برود .  
چنین است شعار ما !

آزادی و برابری برای جنس " زن " تحت ستم !  
آزادی و برابری برای کارگران و دهقانان !

صفحه ۷۲ رهایی زن

.....

.....

" لب بلشویزم و انقلاب اکتبر روسیه کشاندن همان کسانی به سیاست است که تحت سیستم سرمایه‌داری ستم‌دیده ترین کسان بودند . . . . . تا زمانیکه زمین و کارخانه‌ها در مالکیت خصوصی بودند ، این ستم ، فریب و غارت زحمتکشان توسط سرمایه‌داران اجتناب ناپذیر بود .

جوهر بلشویزم ، قدرت شوروی اینست که دروغ و بازی مسخره دمکراسی بورژوایی را افشاء کند . . مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها را الغاء کند و قدرت دولتی را در دست توده‌های کارگر و استثمار شده متمرکز دهد . این توده‌ها سیاست ، یعنی کار ساختمان جامعه جدید را بعهده خواهند گرفت . این وظیفه آسانی نیست . "

صفحه ۷۹ رهایی زن "

س ۱۱ - در باره دیکتاتوری توضیح دهید .

ج - دیکتاتوری شیوه حکومت یک طبقه بر طبقه یا طبقات دیگر است ، طبقات استثمارگر برای ادامه آقایی خود و سرکوب زحمتکشان دولتی بوجود می‌آورند که مدافع منافع آنهاست این دولت در مقابل حرکات سیاسی زحمتکشان برای کسب قدرت به زور متوسل می‌شود بطور کلی ماهیت همه دولتهای طبقاتی برده‌دار ، فئودال ، سرمایه‌دار ، دیکتاتوری است . دولتهای سرمایه‌داری ظاهراً " دارای حکومتهای دمکراتیک هستند ، اما این تنها ظاهر مردم فریب آنهاست تشکیلات دولتی بویژه ارتش ، زندان ، وسایل ارتباط جمعی ، آموزش و پرورش ، و غیره و نیز حقوق و قوانین همه برای حفظ منافع سرمایه‌داران



وسرکوب زحمتکشان است ، آزادی در جامعه طبقاتی مفهومی ندارد ، برابری در جامعه طبقاتی بی معناست . بین "آقا" و "برده" چه نوع برابری می تواند وجود داشته باشد؟ بین کسانی که ندارند و کسانی که دارند چگونه؟ راکفلر میلیارد در آمریکائی در یک جشن یک میلیون دلار خرج می کند . ولی هزاران نفر در محلات فقیر نشین آمریکا با شرایط وحشتناک زندگی می کنند ، تبعیض نژادی با وحشیگری در آنجا حکم فرماست ، معنی دموکراسی طبقاتی اینست که کارگران در کشورهای سرمایه داری هر چند سال یکبار به پای صندوق رای می روند! تا بین آقای x و آقای g که هر دو مدافع سرمایه داران و یکرشته انحصارات بزرگ هستند یکی را انتخاب کنند .

آزادی و برابری حقوق تنها در یک جامعه بی طبقه امکان پذیر است ، بدون توجه به مبارزه طبقاتی ، بدون تلاش برای رهایی انسانها از قید بردگی سرمایه ، مفاهیم آزادی ، دموکراسی و برابری تنها واژه هایی پوچ و تبلیغاتی هستند .

### س ۱۲- دیکتاتوری پرولتاریا چیست؟

ج- دیکتاتوری پرولتاریا حکومت زحمتکشان به رهبری پرولتاریاست و هدف آن ساختن سوسیالیسم می باشد . طبقه کارگر نمی تواند بدون برقراری دیکتاتوری خویش بورژوازی را کاملا " در هم بشکند و سوسیالیسم را بنا کند . طبقات استثمارگر که قدرت و ثروت خود را از دست دادمانند برای جبران آنچه که از دستشان رفته سرسختانه نبرد می کنند . آنها در آرزوی برقراری نظم قدیم هستند . قدرت آنها از کجا ناشی می شود؟

اولا " پس از آنکه بورژوازی در یک کشور شکست خورد ، می تواند روی کمک سرمایه بین المللی و کمک طبقات استثمارگری که هنوز بر مسند قدرت اند حساب کند ، همانگونه که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ، چهارده کشور سرمایه داری به سرمایه داران و ملاکین روسیه کمک می کردند تا حکومت انقلابی را واژگون کنند .

ثانیا "پس از پیروزی انقلاب بهره‌کشان همه ثروت خود را از دست نمی‌دهند، آنها می‌کوشند با استفاده از نیروی عادت و آداب پوسیده، پشتیبانی خرده مالکان را بخود جلب کنند.

ثالثا "اعضای طبقات بهره‌کش آموزش‌بهتری دیده‌اند آنها در مدیریت و سازمان‌دهی تولید و در جنگ با تجربه هستند. بنابراین دیکتاتوری پرولتاریا برای درهم شکستن مقاومت طبقات استثمارگر و ازگون شده، سپردن زمین، کارخانه‌ها، معادن، راه‌آهن‌ها و وسایل تولید به مردم برای دفاع از دستاوردهای انقلاب ضرورت دارد.

دیکتاتوری طبقه پرولتاریا به معنی حکومت اکثریت محروم جامعه بر اقلیتی انگشت شمار است در حالیکه دیکتاتوری هر طبقه استثمارگر، برده‌دار، فئودال و یا سرمایه‌دار حکومت اقلیت بر اکثریت مردم است. این دیکتاتوری بیانگر و مدافع منافع اکثریت پایمال شده مردم است. در حالیکه دولت‌های پیشین خدمتگزار منافع مشتی استثمارگر بوده‌اند. بدین روست که نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری طبقات دیگر متفاوت است بلکه دموکراتیک‌ترین شکل در میان همه اشکال قدرت می‌باشد که تا کنون وجود داشته است این دیکتاتوری همه‌آزادی‌ها را برای زحمتکشان جامعه در بردارد. هنگامیکه طبقات استثمارگر داخلی نابود شدند هنگامیکه دولت‌های سرمایه‌داری در سراسر جهان نابود شده و خطر سرمایه‌های بین‌المللی از بین برود، دیکتاتوری پرولتاریا نیز زوال یافته و اصولاً "دولت از بین می‌رود. و جامعه بشری وارد مرحله کمونیسم می‌شود.

### س ۱۲- استثمار یعنی چه؟

ج- واژه "استثمار از ریشه ثمر و معادل فارسی آن بهره‌کشی است. بمعنای استفاده و بهره‌برداری از کار کسی دیگر است. معنای علمی آن اینست "بدست آوردن مجانی محصول کار یک فرد از جانب فردی که صاحب خصوصی وسایل تولید است. استثمار مخصوص جوامعی است که در آن طبقات متخاصم وجود

دارد. افراد طبقه حاکم که صاحب وسایل تولید هستند، افراد طبقات دیگر را مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند. پس علت استثمار عبارتست از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید. استثمار از آغاز جامعه بشری وجود نداشته و جاودانی نیز نخواهد بود. استثمار در کمون اولیه وجود نداشت. نخستین دوره‌ای که بر پایه استثمار استوار بود، دوران برده‌داری بود.

در دوران فئودالی و برده‌داری نیز که مالکیت وسایل تولید در انحصار یک طبقه است، استثمار ادامه می‌یابد. برای نابودی استثمار باید همه وسایل تولید از مالکیت خصوصی خارج شود تا نتیجه کار و زحمت زحمتکشان به جیب کسی دیگر نرود. این امریست که در دوران سوسیالیسم صورت می‌پذیرد. در جریان ساختمان سوسیالیسم همه طبقات استثمارگر و بهره‌کشی فرد از فرد از میان می‌رود.

#### س ۱۴- امپریالیسم چیست و خصوصیات آن کدامست؟

چ- در اواخر قرن نوزدهم سرمایه‌داری وارد بالاترین و آخرین مرحله خود امپریالیسم گردید. خصوصیتی که این مرحله را بطور اساسی متمایز می‌سازد، آن است که حکومت "انحصارها" جایگزین رقابت آزاد می‌شود. مسئله مهم در آن زمان این بود که یک بررسی علمی و روشن از امپریالیسم بعمل آید. و زحمتکشان در مبارزه خویش برای رهایی از بند سرمایه از دانش و بینش مناسب برخوردار شوند.

لنین در کتاب "امپریالیسم، مرحله نهایی سرمایه‌داری" انجام این رسالت را بعهده گرفت و نشان داد که امپریالیسم، نظامی مغایر با نظام سرمایه‌داری نیست، بلکه آخرین مرحله آن است، در دوران امپریالیسم مالکیت و سرمایه‌داری بر وسایل تولید باقی می‌ماند، و طبقه کارگر همچنان استثمار می‌شود. قانون ارزش اضافی و دیگر قوانین سرمایه‌داری همچنان بر این نظام حاکم است.

مشخصات این مرحله از سرمایه‌داری را لنین به این شرح جمع بندی

نمود:

۱- تراکم تولید و سرمایه تا چنان مرحله عالی‌ای تکامل یافته است که انحصاراتی را که نقش قاطع و تعیین کننده‌ای در زندگی اقتصادی ایفا می‌کنند بوجود آورده است.

۲- سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی در یکدیگر ادغام شده و یکالیگاری مالی بر مبنای این " سرمایه مالی " ایجاد گردیده است.

۳- صدور سرمایه بطور جداگانه از صدور کالا اهمیت استثنائی کسب کرده است.

۴- اتحادیه‌های انحصاری بین المللی سرمایه‌داری که جهان را بین خود تقسیم می‌کنند، تشکیل گردیده‌اند.

۵- تقسیم اراضی جهان بین بزرگترین نیروهای سرمایه‌داری کامل می‌گردد.

حال بطور مختصر هر کدام از این ویژگیها را بررسی می‌کنیم.

۱- در سرمایه‌داری پیش از امپریالیسم رقابت آزاد بین سرمایه‌داران، قانون حاکم بود، رقابت آزاد موجب می‌گردید که در حالیکه سرمایه‌دار کوچک ورشکسته و نابود می‌شد و سرمایه‌دار بزرگ قوی، ثروتمندتر شده و تولید را افزایش دهد. این عمل باعث " تراکم " تولید در کارگاههای بزرگ می‌شود و تراکم تولید در مرحله معینی از تکامل خود باعث پیدایش انحصار می‌گردد.

این پدیده در امپریالیسم به نهایی ترین مرحله خود می‌رسد. بعنوان مثال امروزه صد تا از بزرگترین شرکتهای آمریکایی و صد شرکت دیگر امپریالیستی تقریباً  $\frac{1}{3}$  تولید سرمایه‌داری را تحت کنترل خود دارند. سرمایه علاوه بر " تراکم یافتن " متمرکز نیز می‌گردد. یعنی سرمایه‌های جداگانه کوچک در یکدیگر بصورت یک سرمایه بزرگ ادغام می‌شود.

تراکم تولید به انحصار منجر می‌شود، یعنی سرمایه‌داران بزرگ بجای مبارزه با همدیگر بین خود قراردادهایی به منظور تقسیم بازارهای فروش، منابع مواد خام، تثبیت قیمت منعقد می‌سازند. صنعت اتومبیل سازی در

آمریکا دارای سه انحصار است ، جنرال موتورز ، فورد ، و کرایسلر . بعلاوه این انحصارات تجهیزات جنگی و مهمات نیز تولید می کنند . در صنعت نفت بزرگترین انحصار استاندارد اوپل است . انحصارات بزرگ در اقتصاد تمام کشورهای امپریالیستی نقش تعیین کننده دارند .

۲- سرمایه مالی والیگاری مالی ، در حالیکه تراکم تولید به تشکیل انحصارات منجر می شود ، ناگزیر تراکم سرمایه و تشکیل انحصارات بانکی نیز بوجود می آید .

بانکهای بزرگ بانکهای کوچک را می بلعند و تغییراتی در رابطه بین بانکها و صنایع بوجود می آید . تبدیل بانکها به انحصارگران پر قدرت ، تراکم تولید را بسیار سریع می کند . بانکها بیش از همه به موسسات بزرگی که در انحصارها با هم متحد شده اند ، اعتبار واگذار می کنند ، بانکها شروع به خرید سهام از این انحصارات می کنند .

ببینیم سرمایه مالی چیست ؟ " تراکم تولید ، پدید آمدن انحصارات در نتیجه تراکم ، ادغام یا وحدت بانکها با صنعت ، چنین است تاریخ پیدایش سرمایه بانکی و اینست محتوای مفهوم مزبور .

بانکها شروع به خریدن سهام انحصارات صنعتی کرده و در آنها شریک می شوند ، انحصارات صنعتی هم به نوبه خود در بانکهایی که به آنها وابستگی دارند صاحب سهم هستند . نتیجه آن ، در هم بافتگی سرمایه بانکی انحصاری و سرمایه صنعتی در یکدیگر است ، سرمایه مالی بر روی این شالوده پدید می آید . یک نمونه آن اتحاد شخصی یعنی هنگامی است که در راس انحصارات بانکی ، صنعتی ، تجاری و سایر انحصارات فرد یا افراد واحدی قرار داشته باشند .

مثلا " در ایالات متحده ، گروه کوچکی مرکب از ۴۰۰ نفر از صاحبان صنایع و بانکداران تقریبا " ۱۲۰۰ پست مدیریت در ۲۵۰ تا از بزرگترین شرکتها را در دست دارند . یکی از نمونه های این نوع ترکیب لورنس راکفلر

است که مدیر بیش از ۱۰ شرکت گوناگون می باشد .  
در این زمان بزرگترین بانکداران و سرمایه داران گرد هم آمده و با یکدیگر باند کوچکی را تشکیل می دهند که رهبری را در امور اقتصادی و سیاسی قبضه کنند . این را الیگارش می گویند .  
در ایالات متحده " مالتی میلیونرها " و " میلیونرها " که تنها ۱% جمعیت را تشکیل می دهند ۶۰% مجموع ثروت این کشور را در اختیار خود دارند .

در ایالات متحده آمریکا همچنین نقش تعیین کننده را در اقتصاد کشور گروه مالی ، مورگان ، راکفلر ، دوپون ، ملون ، بانک آمریکا ، شیکاگو بانک ، کلیولند بانک ، وست نشنال سیتی بانک دارند . بزرگترین این گروهها دو گروه راکفلر و مورگان هستند .

الیگارش می مالی بر حیات سیاسی کشورهای سرمایه داری نیز حکومت می کند ، انحصارات و دستگاه دولت در یکدیگر حل می شوند و به این ترتیب سرمایه داری انحصاری بوجود می آید . و رشد و تکامل می یابد .

### ۳- صدور سرمایه ، تقسیم اقتصادی و ارضی جهان

پیش از دوره امپریالیسم کشورهای سرمایه داری بطور عمده کالا صادر می کردند . در دوره امپریالیسم صدور سرمایه اهمیت درجه اول می یابد ، سرمایه به کشورهایی صادر می شود که از نظر اقتصادی توسعه نیافته باشند ، زمین در آنجا ارزان است ، مواد خام فراوان و سطح مردها پایین است ، سرمایه گذاری در این کشورها بسیار سودمند است . نظریه پردازان بورژوازی سعی دارند که صدور سرمایه در دوره امپریالیسم را نوعی کمک و بخشش معرفی می کنند . اما واقعیت اینست که صدور سرمایه باعث استثمار شدید زحمتکشان این کشورها و وابستگی آنها می شود . و امپراطوری اعتباراتی که کشورهای امپریالیستی می دهند علاوه بر جنبه اقتصادی خود ، دارای جنبه های سیاسی نظامی نیز هستند .

### ۴- تقسیم اقتصادی جهان

، انحصارات پس از پر کردن بازارهای داخلی ، کالاهای خود را به بازارهای خارجی سرازیر می‌کند . مبارزه بر سر بازارهای خارجی ، منابع مواد خام ، و مناطقی که می‌توان در آنها سرمایه‌گذاری کرد ، منجر به تقسیم اقتصادی جهان بین انحصارات بزرگ ، بصورت مناطق نفوذ آنها می‌گردد . مبارزه بر سر تقسیم اقتصادی جهان موجب ظهور مبارزهای بر سر تقسیم ارضی آن میشود . بدنبال ظهور امپریالیسم تسخیر و تصرف مستعمرات شدت بی سابقه‌ای یافت ، بطوری که جهان تا آغاز قرن بیستم بین کشورهای امپریالیستی تقسیم شده و از این پس هیچ سرزمین "آزاد" دیگری در دسترس نبوده ، و بدست آوردن سرزمین تازه فقط به خارج کردن آن از دست صاحب قبلی اش ممکن بود .

جنگهای اول و دوم را امپریالیستها بمنظور تقسیم مجدد جهان براه انداختند .

#### جایگاه امپریالیسم در تاریخ :

۱- امپریالیسم ، سرمایه‌داری انحصاری است . این را در قسمتهای بالا شرح دادیم .

۲- امپریالیسم سرمایه‌داری انگل صفت و در حال تباهی است . زیرا اکثریت وسیع سرمایه‌داران ، خود در تولید هیچ نقشی ندارند . و اداره موسسات در دست مدیرانی است که سرمایه‌داران آنان را استخدام می‌کنند . از نیروهای تولیدی جامعه استفاده کامل نمی‌شود ، بیکاری و محرومیت برای توده‌های عظیم وجود دارد .

مشخصه دیگر آن- صدور سرمایه ، رشد میلیتاریسم (نظامی‌کردن) و براه انداختن جنگ است .

انحصارات در موارد فراوانی مانع بهبود تکنولوژی می‌شوند .

۳- امپریالیسم سرمایه‌داری محتضر است - این بمعنای آن است که امپریالیسم به دلیل تضادهای درونی در حال جان‌کندن و مرگ است . استثمار زحمتکشان بسیار سخت و خشن می‌شود ، تضاد بین خود امپریالیستها تشدید

می‌شود ، خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برای رهایی خویش بر علیه امپریالیسم وارد نبرد می‌شود . اما امپریالیسم بخودی خود از بین نمی‌رود . بلکه برای ادامه حیات خود به هر کاری دست می‌زند . اما عملاً " به بن‌بست کشیده شده و نابودی آن اجتناب ناپذیر است .

### س ۱۵ - دولت سرمایه‌داری وابسته چگونه دولتی است ؟

ج- سرمایه‌داران بزرگ کشورهای امپریالیستی علاوه بر استثمار طبقه کارگر کشور خود دست به غارت کشورهای عقب مانده آسیا ، آفریقا ، و آمریکای جنوبی می‌زنند . برای این منظور در این کشورها دولت‌های دست نشانده یا "عروسکی" بوجود می‌آورند . بورژوازی کمپرادور ، طبقه‌ای است در کشورهای وابسته به امپریالیسم که ضمن حفظ منافع اربابان خود ، سهمی نیز برای خود برمی‌دارد ، دولت‌های امپریالیستی منافع خود را از طریق این دولت دست نشانده عملی می‌کنند . این دولت یک دولت سرمایه‌داری ملی نیست اگر دولت‌ها در سابق علاوه بر سرکوبی استثمار شونده‌گان داخلی وظیفه دفاع از طبقه حاکم ملی ( مثلاً " سرمایه‌داری ملی ) در مقابل دولت‌های تجاوزگر بیگانه را بعهده داشت در اینجا قضیه بر عکس است . دولت در اینجا بوجود آمده است که استثمار و غارت و چپاول زحمتکشان داخلی را توسط استثمارگران بین‌المللی آسان و بی دردسر سازد .

البته بورژوازی کمپرادور سهمی از این غارت و چپاول را به جیب می‌زند . این دولت‌ها نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی هم کاملاً به امپریالیسم وابسته است .

### س ۱۶ - دولت سرمایه‌داری ملی چگونه دولتی است ؟

ج- در مبارزات آزادیبخش خلقها بر علیه امپریالیسم همه طبقات خلق شرکت دارند ، کارگران ، دهقانان ، قشرهای خرده بورژوازی و سرانجام بورژوازی ملی بر علیه تسلط امپریالیسم وارد مبارزه می‌شوند . می‌دانیم که



طبقه کارگر بدلیل وضعیت طبقاتی خود پیگیرترین طبقه انقلابی است .  
تجارب تاریخ نشان داده است که اگر طبقه کارگر و حزب پیشرو طبقه کارگر  
رهبری مبارزه ضد امپریالیستی را بعهده نداشته باشند رهبری مبارزه به دست  
خرده بورژوازی و بورژوازی ملی می افتد در این صورت اگر جنبش رهایی بخش  
پیروز شود ، این طبقات می توانند قدرت سیاسی را از چنگ امپریالیسم  
بیرون آورند ، ولیکن بدلیل خصلت طبقاتی قادر به قطع کامل نفوذ امپریالیستها  
نخواهند شد . یعنی با درجات متفاوتی کم و بیش به امپریالیسم وابسته خواهند  
ماند . استثمار خلق این کشورها توسط امپریالیسم کم و بیش و بطرق مختلف  
( سرمایه گذاری ، فروش کلان اسلحه و غیره ) ادامه می یابد . این استثمار  
محدود می شود و چگونگی آن تغییر می کند ولی قطع نمی شود . کشورهای  
که بر اثر ضعف طبقه کارگر جنبش آزادیبخش ملی در آنها بر رهبری بورژوازی  
ملی و خرده بورژوازی پیروز شده است ، عبارتند از : مصر ، سوریه ، عراق ،  
لیبی ، الجزایر ، اندونزی . . . . . همچنانکه تاریخ نشان داد ، در بعضی از  
این کشورها دوباره امپریالیسم حاکمیت کامل بدست آورد . مانند اندونزی  
و مصر و در بعضی از آنها نیز این روند ادامه دارد .

س ۱۷- انقلاب در کشورهای وابسته به امپریالیسم به چه صورت انجام می-  
شود؟

ج- در کشورهای وابسته به امپریالیسم تضاد عمده تضاد خلق و امپریالیسم  
است . انقلاب در این کشورها می تواند از نوع دمکراتیک ملی و یا دمکراتیک  
خلق باشد . اگر طبقه کارگر بتواند رهبری خود را بر انقلاب اعمال کند ،  
انقلاب پیروزمند به استقرار جمهوری دموکراتیک خلق منتهی خواهد شد .  
( ویتنام و کره ) . اگر رهبری انقلاب بعهده خرده بورژوازی یا بورژوازی  
ملی باشد ، در صورت پیروزی ما با حاکمیت ملی روبرو خواهیم بود ( الجزایر  
عراق ، لیبی ) اما آنچه تجربیات تاریخی نشان می دهد اینست که تنها  
تنها طبقه کارگر است که قادر به حفظ و گسترش تاریخی پیروزیهای بدست

آمده یعنی نابودی کلیه مظاهر وابستگی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی)، یعنی حل کامل تضاد خلق و امپریالیسم می باشد.

خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بدلیل ماهیتشان قادر به حل کامل این تضاد نیستند خرده بورژوازی دارای خصلت دوگانه است یعنی درعین اینکه ضد امپریالیست است، همیشه نظریه بالا داشته و در جهت بورژوا شدن حرکت می کند، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی تا آنجا ضد امپریالیسم هستند که به منافع حیاتی خودشان لطمه ای وارد نیاید. آنها دیر یا زود به دامن امپریالیسم خواهند افتاد. مصر ضد امپریالیست دوران ناصر تبدیل به پایگاه امپریالیسم دوران سادات می گردد، سومالی، سودان، عراق، سوریه، نمونه های بارز دیگری هستند. کشورهای چون الجزایر، و لیبی نیز با وجود مواضع ضد امپریالیستی رادیکالشان، در صورتیکه طبقه کارگر قدرت را به دست نیاورد، بهمین سرنوشت دچار خواهند شد. در مورد ایران وضع بر چه منوال است؟ آیا دگرگونی فعلی انقلاب نیست؟ دمکراتیک ملی نیست؟ انقلاب ایران دمکراتیک و ملی است، ملی است چرا که خصلت ضد امپریالیستی دارد. دموکراتیک است چرا که تمام طبقات خلقی در آن شرکت داشته اند ولی آیا این انقلاب دمکراتیک ملی، پیروز شده است؟ هنگامی می توانیم این نتیجه را بگیریم که یا تضاد خلق با امپریالیسم حل شده باشد یا در جهت آن، یعنی قطع سلطه امپریالیسم پیش رود. در حالیکه حرکت این انقلاب بسمت وابستگی است. بنا براین بر دگرگونی فعلی نامی جز انقلاب ناتمام یا ناقص نام دیگری نمی توانیم بگذاریم. باید گفت که دوران انقلاب دمکراتیک ملی از مدتها پیش و بطور مشخص از سال ۴۱ (در ایران) بسر آمده و تنها انقلاب دمکراتیک توده ای در ایران می تواند انجام پذیرد. هر طبقه ای بجز طبقه کارگر رهبری انقلاب را در دست داشته باشد، باز هم فردای انقلاب، جامعه بسمت وابستگی خواهد رفت.

س ۱۸- آیا لازم است تمام جوامع بشری نظامهای تاریخی را یکی پس از دیگری طی کنند؟

ج- در گذشته برخی اقوام و ملل در تکامل اجتماعی خود بدون عبور از مرحله تاریخی برده‌داری، مستقیماً "قدم به نظام فئودالی گذاشتند. این قبیل رویدادها در شرایط معین و خاص منطقه‌ای و جهانی روی داده‌است. حوادث جهان یا منطقه می‌تواند بر روی تکامل یک جامعه‌نقشی تند کننده یا کندکننده داشته باشد. مثلاً "در ژاپن در قرن هفتم میلادی دولت شکل گرفت. ژاپن در همسایگی چین نیرومند و فئودالی قرار گرفته بود. تحت تاثیر روابط فرهنگی و اقتصادی مستقیماً "بدون عبور از نظام برده‌داری به نظام فئودالیسم گام نهاد.

هم اکنون در آفریقا و آمریکای جنوبی اقوامی هستند که در مرحله نظام اشتراکی اولیه بسر می‌برند. در شرایط کنونی جهان در عصری که زندگی ملتها از نظر فرهنگی و اقتصادی بهم پیوند خورده است، در عصر قدرت نیروهای مترقی سراسر جهان و کشف قوانین تحولات اجتماعی و پیدایش و شکل‌گیری نظام سوسیالیستی، راه تکامل ملت‌هایی که بر اثر هجوم استعمار به عقب رانده شده‌اند، جهش از روی مراحل گذشته تاریخ به عالی‌ترین نظام اجتماعی زمان است. عبور از مراحل پشت سر هم و توقف در نیمه‌راه مسلماً "یک انحراف اساسی است.

خلق ویننام از مرحله فئودالی بدون از سر گذاشتن سرمایه‌داری تحت رهبری طبقه کارگر به دمکراسی نوین دست یافت که مقدمه گذرایی است برای ورود به سوسیالیسم، جمهوریهای آسیای میانه شوروی که در مرحله فئودالیسم بسر می‌بردند تحت ارشاد حزب کمونیست شوروی مستقیماً "پا به مرحله سوسیالیسم گذاشته‌اند.

س ۱۹- در باره انقلاب سوسیالیستی چه می دانید؟

ج- بدنبال مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی یک وجه تولید و یک نظام اجتماعی جدید جایگزین می شود. آخرین نظام استثمارگر نظام سرمایه داری است. برچیدن این نظام بسیار سخت و همراه با جنگ و خشونت بی سابقه ای است. گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم تنها از طریق مبارزه پیگیر طبقه کارگر برضد بورژوازی امکان پذیر است. این انقلاب را انقلاب سوسیالیستی می گویند. و بدلیل تضادهای آشتی ناپذیر در جامعه سرمایه داری ناگزیرست. سوسیالیستهای تخیلی گمان می کردند که از طریق آموزش و نصیحت کردن استثمارگران می توان به سوسیالیسم رسید. مارکس و انگلس این امکان را رد کردند. قوانین عینی این گذار را کشف کردند و تئوری سوسیالیسم علمی را بوجود آور دند. انقلاب سوسیالیستی از نظر علمی بمعنای دگرگونی های سیاسی و اقتصادی است که نظام سرمایه داری را برانداخته و ساختمان سوسیالیسم را بنا می نهد. آنها نشان دادند که تکامل روابط اقتصادی و اجتماعی در سرمایه داری راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار می سازد. نیروهای تولیدی یا وجه تولید، اجتماعی می شود. لیکن روابط قدیمی یعنی مالکیت خصوصی وسایل تولید یا برجای ماند<sup>(۱)</sup> روزگار سرمایه داری و استعطر در زمان ما بسرآمده است، اما جهان نوین خود بخود بوجود نمی آید. بلکه از مبارزه های درد آلود و دشوار بر علیه نیروهای جهان کهنه زاده خواهد شد. نیروهایی که جهان را بر موازین انقلابی باز خواهند ساخت. نظام بهره کشی صحنه تاریخ را ترک خواهد گفت. هیچکس نمی تواند این امر را تغییر

---

(۱) و تضاد بین خصلت جمعی تولید و مالکیت خصوصی سرمایه داری بصورت تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی جلوه گر میشود. این تضاد با نابودی طبقه استثمارگر و برقراری مالکیت جمعی وسایل تولید حل می شود.

بدهد . یا مانع آن شود . همه کشورها ، همه خلق ها به سوسیالیسم خواهند رسید . همچنانکه بناگریر فصلی از پی فصلی دیگر می آید ، همچنانکه روز جای شب می نشیند .

س ۲۰- " بعضی ها می گویند کمونیستها به بیگانگان وابسته اند . در این باره چه می گویند ؟

ج- رژیم گذشته که کاملاً " در خدمت امپریالیستها بود ، مبارزین را صرف نظر از عقایدشان وطن فروش و نوکر بیگانه می نامید! این تهمت تازه ای نیست! بطور کلی سرمایه داران و نیروهای ارتجاعی از این حربه بر علیه نیروهای مبارز استفاده می کنند . مارکسیسم لنینیسم علم رهائی طبقه کارگر و همه زحمتکشان است . این علم متعلق به ملت خاصی نیست . این علم نیز مانند علوم دیگر جهان شمول است ، ایجاد جامعه بی طبقه که در آن اثری از استثمار ، بیعدالتی ، ظلم و فساد نباشد ، آرمان همه کمونیستها در سراسر جهان است . ما می توانیم از چراغ دانش مارکسیسم ، لنینیسم برای حل مسائل جامعه خود استفاده کنیم ، این بهیچوجه به معنای وابستگی نیست . ما هنوز از آرمان یگانگی بشری بدور هستیم . مسئله ما اینست که در چهار چوب مرزهای ملی خود جامعه بی طبقه ایجاد کنیم و در عین حال از نیروهای ضد امپریالیست در سرتاسر جهان ( فلسطین - ویتنام ، آمریکای لاتین ، ظفار ) پشتیبانی کنیم و از حمایت و پشتیبانی آنها برخوردار شویم بدون آنکه استقلال خود را از دست بدهیم . چریکهای فدائی خلق از بدومبارزه اعلام کرده اند که با هر گونه پیروی و دنباله روی از قطبهای جهانی ، ( چین شوروی ، آلبانی ) و یا هر کشور دیگر مخالفند . تکیه آنها بر خلق ایرانست . عمل آنها بر اساس منافع خلق ایران است . آنها اعلام کرده اند هر کشوری که بر علیه خلق ایران اقدام کند ( چه سوسیالیست ، چه سرمایه دار ) محکوم است . چریکهای فدایی خلق ، خواستار ایرانی آزاد ، مستقل و دمکراتیک هستند .

س ۲۱- فاشیسم چیست؟

ج- فاشیسم از نظر علمی نظامی است دیکتاتوری، متکی به اعمال زور و ترور آشکار، که توسط نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم مستقر می-شود. هدف فاشیستها حفظ حکومت سرمایه‌داری است. در موقعیکه حکومت به شیوه‌های معمولی ممکن نباشد، فاشیسم همه آزادیهای دمکراتیک را از بین برده و حقوق مردم را لگد مال می‌کند. از نظر تئوریک فاشیستها تعصب ملی و نژادی را تبلیغ می‌کنند. فاشیسم دسته‌های ضربتی از ولگردان و چاقوکشها، بوجود می‌آورد و آنها را بجان احزاب کمونیست، سندیکا‌های کارگری و نیروهای مترقی می‌اندازد. در آلمان اس‌اس‌ها، در ایتالیا پیراهن سیاهان را بوجود آوردند.

از نظر تاریخی فاشیسم نخست در ایتالیا در سال ۱۹۱۹ بوجود آمد و ۳ سال بعد توانست حکومت را در این کشور غصب کند. حزب فاشیستی آلمان در سال ۱۹۲۰ ایجاد شد و سرانجام در سال ۱۹۳۳ بکمک انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری قدرت را بدست گرفت و دیکتاتوری خونین هیتلری مستقر شد.

حزب کمونیست، سندیکا‌های کارگری و سازمانهای دمکراتیک یکی پس از دیگری سرکوب شدند. استبداد سیاهی حکمفرما شد. دانشمندان و روشنفکران آلمانی بر اثر این دیکتاتوری مجبور به ترک میهن شدند. فاشیستهای آلمان نقشه تصرف جهان را در سر داشتند. سرانجام آتش جنگ جهانی را برافروختند.

این جنگ با وجود همه بدبختیهایی که برای بشریت داشت باشکست کامل هیتلر و هم پیمانان او به پایان رسید. این ریشه تاریخی و علمی فاشیسم و عملکرد آن در سطح جهانی بود، هنوز هم دسته‌های کوچک فاشیستی در کشورهای سرمایه‌داری وجود دارند. و سیاست دولتهای بزرگ سرمایه‌داری نظیر آمریکا در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش مثل ویتنام یادآور شیوه‌های فاشیستی هیتلر بود. اما بطور کلی شیوه‌های ارتجاعی و دیکتاتوری آمیخته

با ترور و همراه با عوام فریبی را شیوه‌های فاشیستی می‌نامند. حکومت‌هایی که تمام مخالفان و آزادی‌خواهان را سرکوب می‌کنند و کلیه آزادی‌های سیاسی را از بین می‌برند، و از ناآگاهی توده‌ها برای اجرای مقاصد شوم خود استفاده می‌کنند پیروان فاشیسم هستند.

### س ۲۲- صهیونیسم چیست؟

ج- صهیونیسم یک جریان ناسیونالیستی متعصب متعلق به سرمایه‌داران یهود است که در اواخر قرن گذشته بوجود آمد. این نام مشتق از "صهیون" (محلّی نزدیک اورشلیم) است که از مکان‌های مقدس یهودیان است. در سال ۱۸۹۷ جمعیتی بنام سازمان جهانی صهیونیسم بوجود آمد که هدف خود را انتقال تمام یهودیان جهان به فلسطین اعلام کرد. این سازمان اکنون دارای قدرت مالی بسیار بزرگی است. مرکز آن در آمریکا است. و فعالیتهای جمعیت‌های صهیونیسم را در سراسر جهان کنترل می‌کند. صهیونیسم اینک ایدئولوژی رسمی حکومت متجاوز اسرائیل است. صهیونیسم کاملاً "در خدمت منافع امپریالیست‌هاست. آنها معتقدند که یک ملت واحد یهود صرف نظر از کشوری که میهن آنهاست وجود دارد، قوم یهود در جهان دارای وضع استثنائی است و بعنوان برگزیده خدا دارای رسالتی ویژه است. صهیونیسم در درجه اول با منافع پرولتاریای یهود مغایر است. از نظر علمی عقیده‌های بی پایه و غیر منطقی است. صهیونیسم سالیان دراز کوشش خود را متوجه ایجاد نفاق بین یهودیان هر کشور و خلقی که در میان آنها می‌زیست‌اند، کرده و در تحریک دشمنی و کینه بین یهودیان و سایر خلق‌ها می‌کوشد. صهیونیسم می‌کوشد در کشورهای مختلف جهان کارگران و زحمتکشان یهود را در محیط کار و زندگی و فعالیت خود، از بقیه کارگران و زحمتکشان جدا کند. و مانع شرکت آنها در نهضت کارگری و دمکراتیک بشود. صهیونیسم با پخش نظریه غلط وحدت منافع ملی یهودیان، می‌خواهد تضاد بین کارگر و سرمایه‌دار، بین استثمار کننده و استثمار شونده یهود را مخفی کند، صهیونیسم، ضد کمونیسم و

یک ایدئولوژی نژاد پرستانه جنگ طلب است .

صهیونیستها به باری امپریالیسم جهانی سرزمین فلسطین را غصب و به کشتار وحشیانه مردم عرب فلسطین پرداختند . و حکومت غاصب و نژاد پرست اسرائیل را بوجود آوردند . این حکومت نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه را بازی می کند و بر علیه جنبشهای آزادیبخش منطقه و کشورهای مرفقی توطئه چینی می کند . سازمان آزادیبخش فلسطین برای آزاد کردن سرزمین فلسطین و ایجاد حکومتی مرفقی و دمکراتیک مبارزه می کند .

س ۲۲- وظیفه ما در مقابل دولت چیست ، آیا انتقاد کردن از دولت باعث ضعف آن می شود؟

ج - دولت موقت بازرگان بدنبال قیام قهرمانانه مردم روی کار آمد . و این دولت باید بتواند هدفهایی را که مردم برای آن خون داده اند برآورده سازد . اولین شعارهای مردم کسب استقلال میهن و آزادی بود اینها هدفهایی نیستند که بتوان آنها را به تعویق انداخت . فرق یک حکومت انقلابی ، با یک حکومت اصلاحی در همین است . بنظر ما اولین کارهایی که این دولت می بایست انجام دهد تصفیه کامل ارتش و دستگاههای دولتی و سپردن کار مردم به دست شوراهای منتخب ، لغو همه قراردادهای نظامی و اقتصادی که از طرف امپریالیستها به ما تحمیل شده است . و تأمین آزادی فردی و اجتماعی برای مردم است .

متأسفانه اقدامات دولت موقت در این مسیر نبوده است و بیشتر به یک دولت اصلاح گر شبیه است تا یک دولت انقلابی . دادن وام به سرمایه داران وابسته ، دعوت از سرمایه داران فراری برای سرمایه گذاری مجدد در ایران بی توجهی به خواستهای کارگران ، جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری از اقدامات نادرست این دولت است ، ارتش و سازمانهای دولتی از عوامل رژیم گذشته تصفیه نشده اند اینها منتظر فرصت هستند تا هدفهای پلید خود را جامه عمل بپوشانند . دولت برای تأمین آزادیهای دمکراتیک مردم



هیچ اقدامی نکرده است. حمله او باش به روزنامه‌ها و کتابفروشیها، حمله به راهپیماییهای آرام کارگران و جوانان، حمله به کارگران بیکار نشانه رشد نیروهای است که هیچ‌میانه‌ای با آزادی ندارند. از طرف دیگر در کنار دولت قدرت دیگری نیز شکل گرفته است بنام کمیته‌ها و پاسداران انقلاب سیاست اینها در برخورد با امپریالیسم و وابستگان آنها از قاطعیت بیشتری برخوردار است. اعدام جنایتکاران رژیم سابق از اقدامات این جناح است این کمیته‌ها باید بمنابه ارگانهای حاکمیت مردم تقویت شوند و لیکن متأسفانه عناصر وابسته به رژیم مرتجع در این کمیته‌ها رخنه کرده‌اند که بایستی تصفیه شوند. عیب دیگر این کمیته‌ها اقدامات ضد دمکراتیک آنهاست. در یک نظام دیکتاتوری مانند رژیم محمد رضا شاه سابق فعالیتهای سیاسی ممنوع است، هرگونه انتقادی به منزله خیانت تلقی می‌شود. در رژیم گذشته هزاران نفر مبارز سیاسی به زندان افتاده و یا شکنجه و تیرباران شدند. این تجربه نباید دوباره تکرار شود. انتقاد کردن از برنامه‌های دولت وظیفه همه مردم است. روزنامه‌ها باید آزاد باشند. رادیو و تلویزیون باید منعکس کننده نظرات همه طبقات و همه نیروهای سیاسی باشد. تنها در این رابطه است که مردم آگاهی سیاسی بدست خواهند آورد و در مقابل دسیسه‌های امپریالیسم هوشیار خواهند شد. مردم باید در تعیین سرنوشت خود سهیم باشند! و به این وسیله است که کارهای دولت در مسیر درست قرار می‌گیرد.

### س ۲۴- نظریه سه جهان چه می‌گوید؟

ج - در جهان دو جبهه متضاد وجود دارد. یکی جبهه خلقهای زیر سلطه، کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری، و دیگری جبهه امپریالیسم جهانی و رژیم‌های دست‌نشانده آنها. کشورهای سوسیالیستی، خلقهای کشورهای زیر سلطه، پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری متحدان طبیعی هم بشمار می‌روند. و در مبارزه با امپریالیسم با یکدیگر منافع مشترک دارند. زیرا شکست امپریالیسم چه در جبهه ممالک زیر سلطه، و چه در

مبارزه پرولتاریای داخلی و چه در نبرد با اردوگاه سوسیالیسم سبب تضعیف جبهه امپریالیستی و در نتیجه تقویت نیروهای ترقیخواه جهان می شود. حال ببینیم هواداران تئوری سه جهان چه می گویند؟

آنها جهان را بطور کلی به سه جبهه تقسیم می کنند:

۱- جهان اول شامل امپریالیسم آمریکا و "سوسیال امپریالیسم" شوروی

۲- جهان دوم یا کشورهای اروپایی و ژاپن "امپریالیسم منهای ژاپن"

۳- جهان سوم یعنی چین و همه کشورهای زیر سلطه جهان بنا به این تئوری، تضاد عمده جهان، تضاد کشورهای جهان سوم و جهان دوم با جهان اول است.

اما سوسیال امپریالیسم "شوروی امپریالیستی رو به رشد و بالنده است. بنابراین هر نیرویی که بتواند به این وجه عمده یعنی به "سوسیال امپریالیسم" شوروی ضربه وارد سازد مترقی، و هر نیرویی که این کشور را تقویت کند، ارتجاعی است. اینها سلطه کشورهای امپریالیستی اروپا و امپریالیسم ژاپن را بر کشورهای زیر سلطه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تأیید می کنند. زیرا آنها متحد کشورهای زیر سلطه بشمار می روند. بر علیه امپریالیسم آمریکا جنگیدن، نیز مترقی نیست. چرا؟ که آسیب رساندن به آمریکا سبب تقویت "سوسیال امپریالیسم" شوروی در "جهان اول" می شود.

هواخواهان این نظریه در مبارزات مردم آنگولا، با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و امپریالیسم آمریکا همگام می شوند، تا جنبش مردم راسر-کوب کنند. هواداران این تئوری در عرصه جهانی در کنار نیروهای ارتجاعی ضد خلقی و امپریالیستی قرار می گیرند. اینها در واقع سرسپردگان امپریالیسم هستند.

پاسخ ما به هواداران نظریه سه جهان و بطور کلی همه آنها که هم و غمشان بحث چین و شوروی است و خود را به این یا آن قدرت خارجی

وابسته می‌کنند، چنین است: کمونیستهای واقعی تنها در بستر مبارزات دلاورانه با دشمن، یعنی در پراتیک انقلاب است که راه را از چاه تشخیص می‌دهند. آنها هرگز مجال پرداختن به ذهنی‌گریه‌هایی را که محصول دوری از مبارزه و خاص روشنفکران خارج از گود است، ندارند.

امروزه این نظریه بقدری رسوا شده است که کسی را یارای دفاع علنی از آن نیست و همه ظاهراً در رد آن می‌کوشند. اما آثار این نظریه در افکار نیرووهایی که بطور ذهنی با مسائل برخورد دارند دیده می‌شود. آنها که شرط اول وحدت کمونیستها را، داشتن موضع قاطع و عملی در مقابل "سوسیال امپریالیسم" شوروی می‌دانند، و عملاً "هر چند که انکار میکنند، عمده نیرویشان، صرف مبارزه با این امپریالیسم نوحاسته! می‌شود. ما از آنها می‌پرسیم، شما که هنوز قادر به یک تحلیل مشخص از شرایط جامعه خود نیستید، چگونه چنین نظری آن هم قاطع و علمی در مقابل شوروی می‌دهید؟ این نظریه علمی را بر اساس کدام تحلیل می‌دهید؟ آیا جز چند کتاب که توسط هواداران نظریه سه جهان نگاشته شده و یک سری قضاوت‌های سطحی و اخبار چیزی دیگر دارید؟ قصد ما دفاع از انحرافات شوروی نیست. اما مساله شوروی بهیچوجه برای ما عمده نیست. پیروی از قطبهای جهانی بهیچوجه شایسته مارکسیست‌های انقلابی نیست. این قطب، خواه شوروی یا چین یا آلبانی باشد. دوستان و دشمنان انقلاب را فقط در جریان مبارزه می‌توان شناخت. آنکه با هر دلیلی در کنار ضد خلق می‌ایستد، دشمن خلق و آن که بدون هیچ قید و شرطی از انقلاب حمایت می‌کند، دوست خلق به حساب می‌آید. این است معیار انقلابیون، در تشخیص دوست از دشمن.

س ۲۵- نظر شما در باره اعلامیه‌های مشکوک چیست؟

ج - بنظر ما رشد نیروهای مترقی و فضای انقلابی که در کشور بوجود آمده است، نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی را بوحشت انداخته است. طبقه کارگر و زحمتکشان اگر به تئوری انقلابی خود مسلح شوند دیگرایران جایی برای غارتگری و استثمار نخواهد بود. از آنجائیکه این ایدئولوژی، دشمن

مرسخت و آشتی ناپذیر سرمایه داران و امپریالیستهاست ، و مشت عوامفربان را باز می کند ، نیروهای مرتجع شدیداً " از آن متنفرند . سرمایه دارانی که تنها با شاه و دیکتاتوریش مخالف بودند ، حالا به هدف خود رسیده اند . در حالیکه نیروهای مترقی و زحمتکشان خواستار دگرگونی روابط اجتماعی و تولیدی هستند ، نیروهای مرتجع دست به تحریک و توطئه می زنند . پخش اعلامیه های یاد شده ، جزئی از توطئه آنهاست . این تلاشی مذبوحانه است ، عقاید مترقی را نمی شود خفه کرد ، این عقاید در سیاه ترین دیکتاتوری ها هم رشد می کنند و سرانجام توده ها آن را پذیرفته و انقلاب را تا پایان ، به پیروزی می رسانند . برای اثبات بی پایه بودن متن این اعلامیه ها کافیست آنها را با متون مارکسیستی تطبیق دهیم ، آنها بی شرمانه فساد و تباهی خود را به کمونیستها نسبت می دهند . و برای توده های مردم که دارای عقاید پاک مذهبی هستند ، چنین وانمود می کنند که گویا هدف کمونیستها نابودی دین و معتقدات آنهاست . آنها با زیرکی ، بذرنفاق می افکنند و توده ها را به دو دسته مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می کنند . شکی نیست که توده های مردم را برای همیشه نمی توان فریب داد ، مشت این دروغگویان باز می شود و مردم ماهیت واقعی آنها را خواهند شناخت .

اما برخورد ما با این تحریفات و با این تحریکات چه باید باشد . بدون شک امپریالیستها و عواملشان که انقلاب ایران به آنها ضربه زده ، همچنان سودای سلطه کامل بر ایران را در سر می پرورانند و چه بهتر اینکه مردم به جان هم بیفتند ، برادر کشی و جنگ کور راه بیفتند ، با اصطلاح آب را کل آلود کنند تا ماهی بگیرند . ما باید با کمال بردباری با اینها برخورد کرده و بهانه دستشان ندهیم هدف ما افشای ماهیت امپریالیسم و ارتجاع برای مردم و آشنا کردن جوانان با تئوری علمی ما رکیسم لنینیسم است . هر قدر آگاهی مردم بالا رود و هر قدر روشنائی بیشتر شود قدرت ارتجاع کم می شود .

س ۲۶- نظر شما در باره قانون اساسی چیست؟

ج - قانون اساسی سند زندگی یک ملت است ، این قانون روابط اجتماعی را تعیین می کند . بنابراین نوشتن این قانون کاری نیست کداز عهده یک فرد یا یک گروه سیاسی بر آید . همه نیروهای سیاسی و نمایندگان همه طبقات باید در تهیه این قانون شرکت کنند . همه می دانند که نیروی اصلی این انقلاب زحمتکشان جامعه بودند ، بنابراین لازم است که این قانون در درجه اول منافع کارگران و زحمتکشان را تامین کند . این قانون باید اثنائاً و حشمانه سرمایه داران وابسته را از میان بردارد . صنایع وابسته باید ملی شوند ، حق داشتن کار برای تمام زحمتکشان تضمین شود .

مساله دیگر تضمین آزادیهای دمکراتیک مردم است ، بدنبال ۲۵ سال دیکتاتوری خونبار ، اینک مردم خواستار آزادی هستند . آزادیهای اجتماعی و فردی مردم بایستی تضمین شود . حق آزادی بیان ، آزادی مطبوعات ، آزادی اجتماعات باید بدون قید و شرط تضمین شود . این آزادیها را مردم با دادن هزاران شهید بدست آورده اند . و مسلماً " بسادگی آن را از دست نخواهند داد . مساله دیگر تضمین خود مختاری خلقهای ایران است . می دانیم که مرتجعین بسیار می کوشند با پیش کشیدن مساله تجزیه طلبی ، حقوق خلقهای ایران را نادیده بگیرند ، اما خود مختاری به معنای جدایی نیست . خود مختاری به معنای اینست که خلقها در چهار چوب ایران آزاد و مستقل امور داخلی خود را اداره کنند مثلاً " شعار مردم کردستان اینست " خود مختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران " آنها بخوبی می دانند که این دو مساله از هم جدایی ناپذیرند . این قانون صریحاً " باید اعلام کند که همه افراد در مقابل قانون آزاد و برابر هستند و قانون از اراده مردم ناشی می شود . مساله دیگر اینست که برای تدوین قانون باید فضای دمکراتیک حاکم باشد و مردم صریحاً " در این مورد نظر بدهند . حقوقدانان در این زمینه پیشنهادات خود را ارائه دهند . رادیو و تلویزیون نظرات مختلف را منعکس کنند ، تنها در اینصورت است که مردم در تدوین قانون اساسی

شرکت دارند . قانون اساسی را یک فرد نمی تواند بنویسد . ادارا مور مردم باید بدست خودشان سپرده شود ، تشکیل شوراهای ایالتی و ولایتی گامی در این زمینه است .

### س ۲۷- در باره وضع زنان در نظام سوسیالیستی؟

ج - در باره وضع زنان در نظام سوسیالیستی حرفهای بسیار زده می- شود . سرمایه دارانی که خود غرق در فساد و تباهی هستند ، یکبارہ معلم اخلاق می شوند و فریاد و فغان برمی دارند که در نظام سوسیالیستی زن اشتراکی می شود . این حرفهای است که سرمایه داری برای جلوگیری از آگاهی کارگران و مبارزه طبقاتی آنان بکار می برد . سرمایه داری علاقه ای به اخلاق ندارد ، آنچه برای او مهم است ، سود بیشتر است و برای این منظور پلید خود از هر تهمت و افترا بی استفاده می کند . قرنهای زن در اجتماعات بعنوان وابسته ، کنیز ، وسیله خوشگذرانی و لذت ، بچه ز ، و موجودی پست و نارسا ، زیر فشار و ستم زندگی کرده است و هنوز در خیلی از کشورها با دیده تحقیر به زن می نگرند . در ایران حتی هر بچه ۱۲ ساله حق دارد که به خواهر بزرگ و حتی مادرش تحکم نماید . چه کسی است که در ایران نشنیده باشد که از بردن نام زن شرم دارند . او را " خانه " و " منزل " و " عیال " و یا بنام پسر اول اومی نامند . در طبقات ثروتمند ، زمانی او را همچون عروسک می پروراندند و وسیله خوشگذرانی می دانند و زمانی بعد او را دور می اندازند .

زن در ایران خدمتکار مرد ، پرستار خانه و بچه ، و کنیز و فرمانبردار شوهر است ، کتک می خورد ، می زاید ، جان می کند ، بارسنگین اداره خانه و بچه را بدوش می کشد ، و روزی هم که می میرد ، نمی داند برای چه آمد و زندگی چیست و شاید از رفتنش هم شاد باشد .

ببینیم نظر دانشمندان قدیم که در نظامهای برده داری و فئودالی و سرمایه داری میزیسته اند ، در باره زن چه بوده است :

افلاطون میگوید : از خدایان شاکر هستم که به من هفت مزیت

بخشیده‌اند: . . . دوم آنکه مرد بوجود آدم نه‌زن . . .  
نیچه می‌گوید: " زن آرامش دهنده و بخشنده لذت برای مرد جنگجو  
است . "

شوپنهاور زن را چنین معرفی می‌کند " حیوانی است با موهای بلند و  
افکاری کوتاه . "

فیثاغورث می‌گوید: اصلی خوب وجود دارد که خالق روشنائی و نظم  
و مرد است و اصلی بد که خالق آشفتگی و تاریکی و زن است .  
در دوره سرمایه‌داری نیز وضع زن تغییر چندانی نمی‌کند .

بالزاک نویسنده بزرگ بورژوازی فرانسه در کتاب فیزیولوژی زن می-  
نویسد: " سرنوشت زن و یگانه افتخار و سربلندی او در اینستکه دل مردی را  
به تپش بیندازد . " " زن ملکی است که با قباله و قرارداد ، بدست می‌آید .  
او همانند لوازم خانه است . . . زن اگر درست بخواهیم بگوئیم ، ضمیمه‌ای  
است از مرد . "

در جامعه سرمایه‌داری ، آزادی زن ، افسانهای بیش نیست . اجتماع  
سرمایه‌داری مخالف عشق واقعی ، مخالف آسایش خانوادگی است ، استثمار  
زنان ، فقر و محرومیت اکثریت زحمتکشان ، بیکاری ، جنگ ، نداشتن مسکن  
اینها است ثمره نظام سرمایه‌داری برای زنان .

انقلاب طبقه کارگر و پیدایش نظام سوسیالیستی ، استثمار و نابرابری  
اجتماعی را نابود می‌سازد و به دشمنی میان زن و مرد و به بردگی زن در  
خانواده پایان می‌دهد . زنجیر هزاران ساله‌ای پاره می‌شود و آزادی و  
احترام نیمی از بشریت برگردانده می‌شود . بنیان گذاران فلسفه علمی ،  
مارکس و انگلس ، موضوع زن را از دنیای خواب و خیال بیرون آوردند . آنها  
اعتقادی به خواستها و آرزوها نداشتند ، آنها می‌دانستند که هماهنگی  
در خانواده ، شکوفایی استعداد های زن و نیکبختی بچه‌ها در چهار چوب  
بورژوازی غیر ممکن است . و گفتند که موضوع زن را نمی‌توان از مجموع مسائل  
اجتماعی جدا کرد . ببینیم بنیان گذاران فلسفه علمی "مارکس و انگلس "

در باره زن چه می گویند؟

مارکس و انگلس در کتاب ما نیفست کمونیست می نویسند: "... بو-  
رژوازی یکصدا بانگ می زند، آخر شما کمونیستها می خواهید اشتراک زن را  
عملی کنید.

بورژوازی، زن خود را تنها یک ابزار تولید می شمرد، وقتی می-  
شود که باید ابزارهای تولید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند، لذا  
بدیهی است که نمی تواند طور دیگری فکر کند. جز اینکه همان سرنوشت  
شامل زنان نیز خواهد شد ولی نمی تواند حدس بزند که اتفاقاً " صحبت بر  
سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفاً " ابزار تولید بودن آنان، باید  
مرتفع شود. زناشویی بورژوازی در واقع همان اشتراک زنان است. حداکثر  
ایرادی که ممکن بود به کمونیستها وارد آورند این بود که می خواهند،  
اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند. ولی بدیهی است  
که با نابود شدن مناسبات کنونی تولید، آن اشتراک زنان که از این مناسبات  
ناشی شده، یعنی فحشا رسمی و غیر رسمی نیز از میان خواهد رفت.

"مارکس و انگلس - ما نیفست حزب

کمونیست"

می توان بدرستی جواب داد که تک همسری نه تنها از میان نخواهد  
رفت بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد. زیرا با انتقال وسایل تولیدی به  
مالکیت اجتماعی، کار مزدوری پرولتاریا از میان می رود. فحشاء نابود می-  
شود. یکتاهمسری به جای زوال یافتن، بالاخره یک واقعیت می شود، حتی  
برای مردان"

منشاء خانواده ص ۱۰۸

آنها همه جا از زناشویی بر پایه عشق و احترام طرفین دفاع نمودند  
اند، و اعلام داشته اند تا استثمار فرد از فرد وجود دارد زن به برابری  
کامل نخواهد رسید، و تنها در سوسیالیزم است که زن به راستی چه از نظر  
قانون و چه در زندگی این برابری را بدست خواهد آورد. مارکس در نامه ای



که به کوگلمان در سال ۱۸۶۸ نوشته ، چنین می گوید :

"همه کسانی که اطلاعی از تاریخ دارند ، می دانند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیرمایه نیروی زن غیر ممکن است ترقی اجتماعی دقیقاً " با وضعیت اجتماعی جنس زن اندازه گیری می شود . " کتاب زن و کمونیم " " نه تنها زناشوئی که بر روی عشق پایه گذاری شده ، قانونی و درست است ، بلکه آن زناشوئی هم که در آن عشق ادامه دارد " فریدریش انگلس " هیچکس نباید وادار شود که ازدواج نماید ، اما هرکس ازدواج کرد باید وادار شود که قوانین زناشوئی را فرمانبردار باشد . " کارل مارکس ، طرح طلاق در روز نامه زن ، دسامبر ۱۸۴۲ .

بورژوا فکر می کرد و باز هم می اندیشد که زن باید در خانه بماند و همه فعالیت خود را در راه خانه داری ، پرستاری از مرد ، درست کردن و شیر دادن بچه وقف نماید .

تولید سرمایه داری اکنون بیشتر کارهایی را که بر عهده زن در خانه بود ، خود انجام می دهد وزن و دخترهای طبقه کارگر و خرده بورژوازی را برای بدست آوردن نیروی کار ارزان در ارتش بزرگ مزدوران سرمایه داری در کارخانه ها ، فروشگاهها ، ادارات و سازمانهای آموزشی کشانده است . نیاز مبرم سرمایه داری به استعداد های فکری او را وادار نموده است که دستورات کهن محترمانه آداب و اخلاق مردانه را در باره زن کنار بزند که عبارت بود از خواندن ، نوشتن و حساب کردن برای دانش زن بس است ! سرمایه داری ناگزیر است که هم به دختران وهم به پسران ، اطلاعاتی ابتدائی از دانش بیاموزد . نخستین گام دیگر برداشته شده بود و دیگر نمی توانستند از ورود آنها به دانشگاهها جلوگیری نمایند و زنان ثابت نمودند که مغز زن که روشنفکران آن را همانند مغز بچه ای اعلام داشته بودند به اندازه مغز مردان قابلیت دارد ، که همه گونه معلومات علمی را بدست آورد .

سرمایه داری زن را از خانه بیرون نکشیده و در کار تولید اجتماعی وارد نکرده که او را آزاد نماید بلکه می خواهد از او بیشتر و وحشیانه تر از مردان

بهره‌کشی نماید. زن استثمار شده به دست سرمایه‌داری با فقر و رنج یک زحمتکش دست به‌گریبان است، به علاوه که باز همه زنجیرهای گذشته را هم باید بکشد. فقر اقتصادی او تشدید شده است. به‌جای اینکه پدر و یا شوهر که قانوناً "بر او حاکم هستند، نان او را بدهند، او باید زندگی خود را تأمین نماید و تحت این عنوان که نیازمندیهای او کمتر از مرد است، مزدش کمتر از مرد می‌باشد. و هنگامیکه کار هر روزیش در اداره، مدرسه پایان می‌یابد، کار در خانه تازه آغاز می‌شود. مادر شدن که مقدس‌ترین کارها و پرافتخارترین کار اجتماعی است، در اجتماع سرمایه‌داری سرچشمه رنجهای هولناک اقتصادی و جسمی‌اش می‌شود. این وضع غیر قابل تحمل که زن دارد، خطر بزرگی برای تولید نسل است. اما این اسارت هولناک و پراز رنج نوید پایان یافتن اسارت او را در بر دارد. اسارتی که با بوجود آمدن مالکیت خصوصی پدیدار شده است و تنیاً با از میان برداشتن آن ناپدید خواهد شد. بشریت متمدن در زیر فشار میکانیکی تولید به طرف اجتماعی می‌رود که بر پایه مالکیت همگانی است و در چنین اجتماعی زن از زنجیرهای اقتصادی، قانونی، و اخلاقی که او را بستند آزاد خواهد شد و خواهد توانست آزادانه استعداد های جسمی و فکری خود را شکوفان سازد.

" کتاب زن و کمونیسم "

لنین در مارس ۱۹۲۱ در روز بین‌المللی زحمتکشان زن چنین می‌گوید: " نمی‌توان توده‌ها را در زندگی سیاسی شرکت داد، بدون اینکه زنان بسوی آن کشیده شوند زیرا در رژیم سرمایه‌داری، زن نیمی از بشریت دوار استثمار می‌شود. کارگر زن و زن روستایی به توسط سرمایه‌داری زیر فشار قرار گرفته‌اند و حتی در جمهوریهای بورژوازی در دمکرات‌ترین آنها، اولاً " زنان از همه حقوق برخوردار نیستند، زیرا قانون برای آنها تساوی با مرد را قائل نشده است، دوم و این بسیار مهم است، زنان در " کاربردگی " در خانه " محدود " شده‌اند و آنها بردگان خانواده می‌باشند که پست‌ترین، بی‌نتیجه‌ترین، سخت‌ترین و خسته‌کننده‌ترین کارهاست یعنی کار خانه و

بطور کلی همه وظایف مربوط به خانواده بر روی دوش آنها گذاشته شده است . انقلاب شوروی ، ریشه های این ستم و این نابرابری را از بیخ می کند و تا آن اندازه عمیق که تاکنون هیچ انقلابی و هیچ حزبی در دنیا جرات نکرده است که چنین کند ، نزد ما ، در روسیه شوروی هیچگونه اثری از نابرابری زنان نسبت به مردان در قانون وجود ندارد . "

لنین بهیچوجه مسئله اخلاق زنان را از دیدگاه معلمان اخلاق ! سرمایه داری طرح نمی کند . او در باره جوانان چنین می نویسد :

" جوانان بخصوص نیازمند لذت و بنیه هستند ، و با ورزشهای سالم مانند ژیمناستیک ، شنا ، راهپیمایی ، انواع تمرینهای بدنی و طبقه وسیعی از علایق روشنفکرانه و هم چنین آموزش ، مطالعه ، تحقیق و تا آنجا که ممکن است بصورت دسته جمعی ، چیزی است که آنها احتیاج دارند . چیزی خیلی بیشتر از سخنرانیها و بحثهای بی انتها روی مسائل سکس و باصطلاح زیستن بنا به طبیعت خود ، برای جوانان مفید است . . شما رفیق جوان را می شناسید ؟ او جوانی بسیار خوب و با استعداد است . با همه اینها من می ترسم که او هرگز چیزی نشود . او مرتباً " ماجراهای عشقی دارد و ، این برای مبارزه سیاسی و انقلاب خوب نیست ، هرج و مرج در امور جنسی بورژوازی است ! علامتی از فساد است پرولتاریا طبقه بالند . است که نه به مخدری که او را گنج یا تحریک کند نیاز دارد و نه به ولنگاری جنسی ویا الکل ، او فساد ، کثافت و بربریت سرمایه داری را فراموش نخواهد کرد . او قوی ترین الهامش را برای مبارزه از موضع طبقاتی اش و از ایده کمونیستی اش می گیرد ، آنچه به آن نیاز دارد روشنگری است و روشنگری بیشتر . بنا بر این تکرار می کنم ، هیچگونه انرژی نباید تضعیف ، اتلاف و اصراف شود ، کنترل و انضباط شخصی بردگی نیست ، حتی در امور عشقی "

اینها گوشه ای از نظرات اندیشمندان فلسفه علمی در باره مسئله زن بود . سوسیالیسم برای زن ارزشی برابر مرد قائل است و زن را به معنای واقعی کلمه آزادی می کند از قید و بند پوسیده ، از زیر بار تسلط پدر ، برادر ، شوهر

و به او یک شخصیت انسانی می دهند ، کسانی که فکر می کنند با آزاد شدن زن از قید اسارت هرج و مرج پیش می آید ، فساد زیاد می شود ، اشتباه می کنند ، زمینه رشد فساد ، فقر ، جهل و ظلم است . سوسیالیسم اینها را از بین می برد و زمینه را برای آزادی واقعی انسان ، چه زن و چه مرد فراهم می سازد .

س ۲۸- در باره تکامل موجودات توضیح دهید ! آیا این باعث بی اعتباری انسان نمی شود و ثانیاً " آیا ممکن است که انسان روزی به موجود دیگر تبدیل شود ؟

ج- بطور کلی جهان مرتباً " در حال تغییر است . این تغییر را ما حرکت ماده می نامیم . طبیعت از اشکال پست به طرف شکلهای عالیتر و پیچیده تر حرکت می کند و این حرکت را تکامل می گوئیم .

شرح تکامل ، در این مختصر نمی گنجد ، کتابهای زیادی درباره تکامل طبیعت و تکامل انسان نوشته شده است . اما ما بعضی از نکته ها را توضیح می دهیم :

بطور کلی ماده در طبیعت به سه شکل : ماده بیجان ( سنگ ، خاک ، آب ، ... )

به شکل ماده جاندار و به شکل ماده اجتماعی یعنی جامعه بشری وجود دارد . تکامل ماده ، از بی جان به جاندار و سرانجام به انسان بوده است . جامعه بشری بر قله تکامل ماده ( طبیعت ) جای دارد . این مطلبی است که بوسیله حقایق علمی قابل اثبات است . فرمول تکامل بطور خلاصه به شرح زیر است .

ماده بیجان - ماده جاندار - ماهی ها - دوزیستیان - خزندگان  
پستانداران ( میمونها ) - انسان .

اینکه انسان از تکامل شاخه ای از میمونها بوجود آمده به چوچه اهانتی به انسان نیست ، زیرا بشر از هنگامیکه شروع به ابزار سازی کرد ، راه خود را از حیوانات جدا نمود ، و بشر امروز دیگر میمون نیست ، تنها از نظر زیست شناسی شباهتهایی وجود دارد در مورد اینکه آیا انسان تبدیل به موجود دیگری

میشود اگر منظور تکامل انسان از نظر زیست شناسی باشد ، خیر . زیرا انسان موجودی است اجتماعی و از بدو پیدایش به شکل اجتماعی تکامل پیدا کرده است که سرگذشت تکامل انسان را می توان در کتابهایی نظیر زمینه تکامل اجتماعی خواند ، پیدایش نظامهای جدید اجتماعی و ترقی اجتماعی و فکری انسان همان تکامل انسان است .

س ۲۹- نظر شما در باره راه رشد غیر سرمایه داری چیست ؟

ج- راه رشد غیر سرمایه داری یک نظریه تجدید نظر طلبانه در مارکسیسم لنینیسم است . اصولاً " این مفهوم روشن نیست . مای پرسیم راه رشد " غیر سرمایه داری " یعنی چه ؟ مفهوم باید روشن و جامع باشد . مثل اینست که مثلاً " من بپرسم کوه چیست ؟ جواب بدهند ، کوه دریا نیست ! این بهیچ وجه روشنگر نیست . در جامعه شناسی علمی مقوله ها همه طبقاتی هستند و مسئله انقلاب یک مقوله طبقاتی است . بر حسب اینکه رهبری انقلاب دست چه طبقه و چه نیروهایی باشد محتوای انقلاب فرق می کند ، همانطور که قبلاً " گفته شد اگر رهبری بدست نیروهای خرده بورژوازی باشد سرانجام انقلاب به سازش کشیده و اگر طبقه کارگر نتواند قدرت را بدست گیرد ، به وابستگی کشیده می شود . اما مبلغان این راه رشد ، به این مسئله توجه ندارند ، آنها معتقدند رهبری انقلاب فرق نمی کند دست چه طبقه ای باشد ، مهم اینست که دولت صنایع بزرگ را ملی کند ، برنامه های دمکراتیک اجرا کند و مهمتر از همه با کشورهای سوسیالیستی روابط اقتصادی و سیاسی برقرار کند تا بسوی جامعه سوسیالیستی سمت گیری کند . این یک دید انحرافی است ، زیرا دمکراتیک ترین دولتهای بورژوازی یا خرده بورژوازی خود نوعی دیکتاتوری بر علیه پرولتاریاست و هرگونه سازش با بورژوازی حاکم به خیال " گذار مسا- لمت آمیز به سوسیالیسم " مخالف تئوری سوسیالیستی است .

و عملاً " هم ما شکست این تئوری را در سرتاسر جهان می بینیم ، نمونه های مصر ، سودان ، سومالی ، اندونزی ، ... کشورهای هستند که راه رشد غیر سرمایه داری را طی می کرده اند ولیکن به عراق امپریالیسم افتادند .

عراق، سوریه، و نهایتاً الجزایر نیز در این راه در دامن امپریالیسم خواهند افتاد. طرفداران این تئوری در میهن ما دارو دسته حزب توده هستند، اینها در شرایط کنونی طبقه کارگر را به دنباله روی از خرده بورژوازی تشویق می کنند. اینها مرز بین طبقات را از بین می برند. و به ایدئولوژی طبقه کارگر خیانت می کنند و بطور کلی مسائل را از دیدگاه بین المللی و در رابطه با سیاست خارجی شوروی می بینند. در شرایط کنونی در مورد نیروهای ارتجاعی جامعه حالت سکوت و ابهام پیش گرفته اند.

س ۳۰- در باره تاریخچه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و اینکه چرا دست به مبارزه مسلحانه زدند؟

ج- سازمان چریکهای فدایی خلق در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه سیاهکل توسط گروه کوه به رهبری رفیق علی اکبر صفایی فراهانی موجودیت یافت. به دنبال آن گروه شهر سازمان نیز که ضرباتی از پلیس خورده بود بعداً " دست به عملیات مسلحانه زد و بدین ترتیب جنبش نوین انقلابی ایران پا به عرصه وجود گذاشت. بعد از شکست جنبش مردم در ۱۵ خرداد- ۴۲ و سرکوب وحشیانه و قتل عام مردم، نیروهای مبارز به فکر افتادند که با شیوه های جدیدی به مبارزه با رژیم دست بزنند. شیوه های معمولی مبارزه و استفاده از راههای مسالمت آمیز عملاً " با شکست روبرو شده بود، پیش گامان جنبش نوین انقلابی بدنبال سالها مبارزه سیاسی، عملاً " به این نتیجه رسیدند که می بایستی شکلهای جدیدی از مبارزه انتخاب شود، تلاش گروههای سیاسی روشنفکری برای رفتن به میان کارگران و بوجود آوردن رابطه تشکیلاتی به بن بست رسیده بود، نخستین که در سال ۴۶ دستگیر شدند، بازماندگان این گروه بعداً " در رابطه با سازمان چریکهای فدایی خلق قرار گرفتند.

گروهی که با فکر مبارزه مسلحانه دست به تدارک زد. گروه جزئی

ظریفی بود.

سازمان معتقد بود که اینکه ما بدون در نظر گرفتن شرایط فرمولهای عام مارکسیسم - لنینیسم را تکرار کنیم ، دردی را دوا نمی کند ، ما نباید هرگونه مبارزه‌ای را موکول کنیم به بعد از تشکیل حزب ، بلکه برای بوجود آوردن حزب طبقه کارگر باید مبارزه کنیم .

استفاده از تاکتیکهای نظامی ، برای ضربه زدن به روحیه خمودگی توده‌ها و نشان دادن به توده‌ها که دشمن هم ضربه پذیر است ، بوده‌است . رفقای فدایی هیچگاه نمی خواستند بجای توده‌ها انقلاب کنند ، بلکه هدف شان ایجاد زمینه برای به مبارزه کشیدن توده‌ها بود ، آنها می دانستند که در مرحله اول روشنفکران و دیگر نیروهای آگاه ، جذب سازمان می شوند ، ولی می گفتند که ما از این نیروها در جهت کارهای توده‌ای استفاده می کنیم . فدائیان خلق با دلاوری بی مانندی ، مبارزه خود را ادامه دادند ، با وجود قربانیان بیشمار دست از مبارزه نکشیدند .

امروز حزب توده و گروههای دیگری مطرح می کنند که چرا فدائیان دست به کار سیاسی نزدند ، یا اینها کسانی هستند که شرایط عمل را درک نمی کنند ، فدائیان تا جایی که شرایط اجازه می داد ، در میان توده‌ها کار سیاسی کرده اند ، این آقایان در آن سالها جرات نفس کشیدن نداشتند ، یادر خارج مشغول درازگویی بودند و یا داخل کشور ، در محفلهای روشنفکری خود و راجی می کردند آنها هیچگاه از اطاقهای مطالعه خود خارج نشدند ، تا در یابند که بین آنچه که در کتابها نوشته اند و آنچه در واقعیت می گذرد تفاوت هست ، تئوری تنها هنگامی ارزش دارد که در عمل بکار بسته شود . اینها که همه چیز را مطلق می بینند ، بیشرمانه فدائیان را "ماجراجو" می نامند و آنها را با نارودنیکهای روسیه مقایسه می کنند ! آیا اینها نمی دانند که نارودنیکها اصولاً "به مارکسیسم اعتقاد نداشتند ، به قدرت توده‌ها ایمان نداشتند و هدفشان از عملیات نظامی و ازگونی نظام اجتماعی از طریق اعمال فردی و توطئه بود ، فدائیان معتقد بودند که خونشان سند بیداری توده‌هاست و رفیق صفائی به روشنفکران هشدار می دهد که نیروی انقلاب ، توده‌های مردم

هستند و انقلاب باید بدست آنها انجام شود ، اما اینها حقایق را می دانند ولی برای تبرئه خود چنین یاوه سرائی می کنند .

فدائیان خلق در عمل ثابت کرده اند که تاچه حد به آرمان مردم وبه مارکسیسم انقلابی معتقدند . فدائیان هرگز ادعا نکرده اند که اشتباه نکرده اند ، آنها شجاعانه به اشتباهات خود اعتراف می کنند ، و در این مرحله از انقلاب فدائیان هدف اصلی خود را تشکیل حزب طبقه کارگر می دانند . س ۳۱- فعالیت های کنونی سازمان چریک های فدائی خلق چیست و آیا از عملیات نظامی استفاده می کند ؟

ج- می دانیم که در شرایط مختلف مبارزه ، تاکتیک های مختلف بکار می رود ، هدف از بکار بردن تاکتیک های مسلحانه تا پیش از حرکات توده ها در یک سال گذشته در رابطه با دیکتاتوری حاکم بر جامعه و بی تفاوتی توده ها بود در یکسال گذشته که روز بروز قیام توده های نزدیک می شد ، سازمان تبلیغ و ترویج جنگ مسلحانه توده ای را در دستور کار خود گذاشته بود ، و خود سازمان نیز فعالانه در عملیات نظامی همراه با مردم ، بر علیه پلیس و ارتش مزدور مبارزه می کرد .

پس از پیروزی قیام و تشکیل دولت بازرگان ، سازمان اعلام کرد که در این شرایط از عملیات نظامی استفاده نخواهد کرد و تنها کار سیاسی می کند ، یعنی ایجاد پیوند سیاسی - تشکیلاتی با کارگران ، و افشاکری سیاسی ، ولی سازمان همچنان سیاسی - نظامی باقی می ماند ! چرا ؟ چون امپریالیسم در میهن ما زخم خورده ولی نابود نشده است . احتمال پیورش امپریالیسم برای سلطه مجدد حتمی است ، البته امپریالیسم به شکل های جدیدی سعی می کند دوباره سلطه شود ، رخنه در سازمان های دولتی و سایر ارگان های قدرت ، سازش با بورژوازی ملی ، بازر نهاییت یک کودتای نظامی - در صورت توطئه امپریالیسم که مسلماً " با قهر و خشونت " همراه خواهد بود ، سازمان بطور فعال باید جنگ مسلحانه توده ای را سازماندهی کند ، یعنی در آن شرایط ماهیت تاکتیک های نظامی با گذشته تفاوت می کند و در جهت توده های مردم مبارزه خواهد بود ، بطور کلی مارکسیست - لنینیست ها با تجزیه و تحلیل شرایط



جامعه ، روشهای مبارزه را در زمانهای مناسب انتخاب می‌کنند . و امکان به‌کار بردن یک تاکتیک را ، نه برای همیشه رد می‌کنند و نه آنرا مطلق می‌کنند .

### س ۳۲- در باره شعارها و شعار حاکمیت خلق :

ج- سازمان از بدو مبارزه ، انقلاب ایران را در مرحله دمکراتیک توده‌های دانسته و معتقد بوده که تنها بارهبری طبقه کارگر است که این انقلاب به پیروزی خواهد رسید . شعار استراتژیک سازمان ، جمهوری دمکراتیک خلق است . اما ما از کسانی که در مورد شعار حاکمیت خلق ایراد می‌گیرند ، می‌پرسیم : آیا تفاوتی بین شعار استراتژیکی و تاکتیکی و شعار تبلیغی و ترویجی نمی‌بینند ؟ شعار استراتژیک شعاری است که در سراسر مبارزه مطرح است و تحقق آن منوط است به پیروزی انقلاب . مانند شعار جمهوری دمکراتیک خلق این شعار ، بایستی با کارهای ترویجی به میان طبقه کارگر برده شود . آیا شعار برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق ، می‌تواند بعنوان شعار تاکتیکی تبلیغی نیز مطرح گردد ؟

ببینیم شعارهای تاکتیکی- تبلیغی چه هستند ؟ شعار تبلیغی ، شعاری است که با توجه به آرایش نیروهای اجتماعی ، در مقاطع مختلف زمانی و برای کشاندن نیروهای معینی به مبارزه مطرح می‌شود . ما می‌پرسیم ، آیا در هفته‌های قبل از قیام و بعد از قیام با توجه به قبول شعار جمهوری اسلامی از طرف خرده بورژوازی و اکثریت کارگران و زحمتکشان و عدم شرکت مستقل طبقه کارگر در جنبش ، طرح شعار برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق بعنوان یک شعار تبلیغی می‌توانست نیروهای معینی را به حرکت در آورد ؟ آیا می‌توانست در جهت تامین رهبری طبقه کارگر تأثیری هر چند جزئی باشد ؟ واضح است که این شعار خصلت ترویجی دارد و باید با اقدامات ترویجی به میان طبقه کارگران برده شود ، تنها زمانی می‌توان این شعار را بصورت تبلیغی مطرح کرد که نشانه‌هایی از تشکیل صف مستقل طبقه کارگر دیده شود . که این شرایط بزودی فراهم می‌شود . طرح این شعار بصورت تبلیغی نا بحال

جز " تکرار تو خالی " چیزی دیگر نبوده است .

شعار برقرار باد حاکمیت خلق بعنوان یک شعار تاکتیکی و نه یک شعار استراتژیک طرح شده است . درست است که حاکمیت خلق چیزی جز نا - بودی کامل وابستگی به امپریالیسم نیست و این تنها با رهبری طبقه کارگر ممکن است ، ولی آیا خرده بورژوازی نمی تواند حاکمیت سیاسی بدست آورد ؟ اگر چه بطور موقت ! آیا این حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی در خدمت شعار استراتژیک ما نیست ؟ از ما می پرسند منظور شما از این شعار چیست ؟ می - گوئیم شوراها ، ضربه زدن به اقتصاد امپریالیستی ، نابودی ارتش ضد خلقی و انتخابی بودن فرماندهان ارتش .

بدیهی است ، دولت فعلی حاکمیت خلق نیست ! چرا که هیچکدام از این خواسته ها را بر آورده نکرده . اما همه این خواستها پذیرش تودهای دارد ، و از لحاظ نظری با رهبری قشر را دیگالتر خرده بورژوازی این خواستها و حاکمیت سیاسی خلق می توانست تحقق پذیرد . اما دولت فعلی ، بدلیل ماهیت طبقاتی توان اجرای این برنامه را ندارد و ریشه تبلیغی این شعار نیز در این رابطه است .

س ۳۳- این روزها همه جا صحبت از ضد انقلاب می شود ، ضد انقلاب چه کسانی هستند ؟

چ- می دانیم که انقلاب به معنای نابودی روابط تولیدی و اجتماعی قدیم و جایگزین کردن روابط نوین است . یعنی اینکه طبقه یا طبقاتی که در گذشته مالک وسایل تولید بوده و در خدمت بیگانگان بودند ، دستشان از قدرت کوتاه شده و قدرت به دست طبقه محروم و زحمتکش بیفتد . امپریالیسم آمریکا و سرمایه داران وابسته به آنها در زمان شاه خائن ، ثروتهای ملی ما را به باد دادند ، کارگران و دیگر زحمتکشان را شدیداً استثمار می کردند و بوسیله دستگاه ساواک و ارتش هر صدای حق طلبی را با گلوله و زندان پاسخ می دادند و یک دستگاه غرق در فساد و دزدی بوجود آورده بودند انقلاب ایران بر علیه غارتگری امپریالیستها و خود کامگی نوکران داخلی آنها

بود. شاه خائن فرار کرد. دستگاه ارتش تا حدودی دگرگون شد. عده‌ای از کارگزاران حکومت شاه سابق تیرباران شدند اما هنوز روابط تولیدی و اجتماعی قدیم برقرار است. قرار دادهای اقتصادی با امپریالیستها لغو نشده است. ارتش با سازی انقلابی نشده، دستگاههای اداری و دولتی از بازماندگان رژیم تصفیه نشده است. سرمایه داران وابسته به امپریالیسم دوباره کارخانه‌هایشان را بکار انداخته‌اند و همچون گذشته کارگران را استثمار می‌کنند بدیهی است بازماندگان رژیم گذشته می‌کوشند، همین پیروزیها را نیز از بین ببرند و دوباره دیکتاتوری و خفقان را در جامعه حاکم کنند و سلطه کامل امپریالیسم را بر میهن ما اعمال نمایند. اینها ضدانقلاب هستند:

سرمایه داران وابسته، مالکان زمین، ساواکیهای مسلح و مدیران بزرگ رژیم گذشته، امرای نظامی که اینک اقتدار خود را از دست رفته می‌بینند، اینها دست بدست هم داده‌اند و با توطئه و نفاق افکنی و ایجاد اختلافات مذهبی می‌کوشند، در انقلاب خرابکاری کنند.

هرکس که بخواهد جهت ضد امپریالیستی مبارزه را منحرف کند، هر کس که بخواهد تضادهای درون خلقی را تشدید کند و زمینه را برای برادر کشی و هرج و مرج آماده کند، ضد انقلاب است

س ۳۴- آیا اعدام جنایتکاران عملی درست است؟

ج- این اعدامها در این مرحله کاملاً " ضروری است. جنایتکارانی که مسئول ویرانی میهن هستند و سالها در خدمت بیگانگان بوده‌اند، جلادانی که بهترین فرزندان خلق را در زندانها شکنجه داده‌اند، مسئول قتل و کشتار هزاران میهن پرست هستند، بایستی نابود شوند. کسانی که مسئول گسترش فرهنگ استعماری در جامعه ما بوده‌اند باید نابود شوند. اقدام دادگاههای انقلاب در این مورد تحسین همه میهن پرستان و نیروهای مترقی را برانگیخته است.

س ۳۵- آیا بحث کردن با نیروهای مخالف درست است و آیا ما باید روی

عقاید مان تعصب داشته باشیم ؟

ج- انسان موجودی است اجتماعی و بر حسب موقعیت طبقاتی و اجتماعی خود صاحب بینش و طرز فکر خاصی می شود . طرز فکر صحیح آن است که واقعیت را بشکل درستی منعکس کند و شناخت علمی شناختی است متکی بر واقعیت ، ما ممکن است در مورد یک موضوع نظرات مختلفی داشته باشیم ، اما صحیح ترین نظر همواره نظریه علمی است ، این موضوع هم در مورد پدیده های طبیعی و هم در مورد پدیده های اجتماعی صادق است :

نور چیست ؟ این ستارگان که شبها بر گنبد نیلی آسمان می درخشند چه هستند ؟ - رودها به کجا می روند ؟ بشر از کجا آمده است ؟ چرا درختان رشد می کنند ؟ این همه گوناگونی در طبیعت چرا وجود دارد ؟ و هزاران سؤال دیگر ، در مورد اجتماع : چرا بعضی ها فقیرند و بعضی ثروتمند ؟ راه بر انداختن فقر چیست ؟ حکومت چیست ؟ چرا مردم انقلاب می کنند ؟ و هزاران سؤال دیگر . همه ما بارها این سوالات در ذهنمان جوانه زده است . یکی از راههای جواب دادن به این سوالات ، مطالعه کتابهای علمی است . راه دیگر سوال کردن از دیگران است . بسیار اتفاق افتاده است که ما در مورد موضوعی تصویری داشته ایم و فکر می کرده ایم که درست است ، اما هنگامی که با دیگران به بحث نشستیم ، هنگامی که مطالعه کرده ایم ، در یافتیم که تصور ما نادرست بوده است .

بنابراین بحث کردن روی موضوعهای مختلف نه تنها درست است بلکه برای تکامل فکر آدم و در نتیجه درست عمل کردن نیز ضروری است . اگر عقیده های علمی نباشد ، با واقعیت منطبق نیست و در نتیجه نمی تواند پایدار بماند و مسلماً " با شکست روبرو می شود .

تعصب یعنی پافشاری غیر اصولی بر روی عقیده ، تعصب یعنی پیش داوری داشتن نسبت به مسائل ، یعنی نادیده گرفتن واقعیتها . تعصب با ایمان آگاهانه فرق دارد . ایمان آگاهانه یعنی اینکه انسان عقیده اش را بر اثر جستجو ، بر اثر مطالعه و بحث یافته باشد . و بر روی آن در مقابل جهل

ونادانی پافشاری کند و حربه اش منطق قوی باشد .  
کسانی که از بحث می گریزند ، کسانی که به منطق اعتقاد ندارند ، و دور  
خود دیواری کشیده و جهان را از دریچه دید تنگ خود می بینند اینها  
متعصب و نا آگاه هستند .

اگر ما به عقیده خود ایمان داریم اگر معتقدیم که فکر ما درست و  
ایدئولوژی ما برتر است ، باید بکوشیم دیگران را نیز متقاعد کنیم . چگونه ؟  
از راه زور و قلدری نمی توان اندیشه های درست یا نادرست را خفه کرد ،  
حربه ما بحث و آگاهی است ، حربه ما دانش ما و منطق ما است . ما نباید از  
زیر بار گفتگو شانه خالی کنیم . اینجاست که لازم است خود ما آگاه باشیم و از  
چیزی دفاع کنیم که درست می شناسیم و به آن اعتقاد یافته ایم . اینجاست  
که ضرورت مطالعه روشن می شود .

البته این به معنای این نیست که هر جا رسیدیم ، بساط بحث را باهر  
کس و روی هر موضوعی پهن کنیم . بحث های ما باید سازنده و در خدمت  
انقلاب باشد . از بحث های انحرافی که به وحدت نیروها لطمه می زند ،  
بپرهیزیم . هنگام بحث کردن عصبانی و احساساتی نشویم ، وعنان منطق  
را از دست ندهیم ، بعضی ها هستند که هنگام بحث می خواهند با یک ضربه  
همه چیز را حل کنند . و در یک جلسه بحث قاطعانه نظریات مختلف را مطرح  
می کنند و خیلی زود وتند همه را رد می کنند . باید بدانیم که جریان شکل  
گرفتن اندیشه صحیح ، جریانی پیچیده و طولانی است .

بعضی ها هستند که بدلیل منافع طبقاتی ، قادر به درک حقیقت  
نیستند زیرا حقایق علمی در جهت مخالف منافع آنهاست . این آدمها را  
با بحث نمی توان عوض کرد . یک سرمایه دار با بحث کردن نمی تواند حقیقت  
جهان بینی طبقه کارگر را دریابد . بنابراین بحث کردن با اینها هیچ گاه  
به نتیجه نمی رسد .



چنلی پشل قلعہی محکم مردانی بود که قانونشان این بود: آن کس که کار می‌کند حق زندگی دارد و آن کس که حاصل کار و زحمت دیگران را صاحب میشود و به عیش و عشرت می‌پردازد، باید نابود شود. اگر نان هست، همه باید بخورند و اگر نیست، همه باید گرسنه بمانند و همه باید بکشند تا نان بدست آید، اگر آسایش و خوشبختی هست، برای همه باید باشد و اگر نیست برای هیچکس نمی‌تواند باشد.

کور اوغلو و کجیل حمزه

انتشارات پیشگام کرج

۲۵ ریال

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان